



سال پنجم - شماره ۷۹ اردیبهشت ماه ۱۳۷۰

صحبتی درباره اول ماه مه

## روز جهانی کارگران

روز چهارشنبه آینده، روز ۱۱ اردیبهشت، روز اول ماه مه روز جهانی کارگران است. در امریکا، اروپا، آسیا و افریقا در یک کلام در تمام جهان این روز جشن است.

روز چهارشنبه آینده روز جشن مسلمانها نیست، روز جشن یهودیان نیست، روز جشن مسیحیان و مذاهب دیگر نیست. این روز روز جشن ایرانی، پاکستانی، امریکایی و افریقایی نیست. نه این روز روز کارگران است.

بقیه در صفحه ۳

## پیام رفیق ابراهیم علیزاده دبیر اول کومه له

### بمناسبت اول ماه مه

رفقای کارگر!

در این روز کارگران با تعطیل کار و نمایش صفوف میلیونی خود، این واقعیت را بیش روی همه جهانیان قرار میدهند که چه اکثریت عظیمی از انسانهای دنیای امروز کار میکنند، رنج میبرند و از رفاه و آسایش محرومند تا اقلیتی بیکاره و حریص در حاکمیت بمانند و در رفاه زندگی کنند.

در این روز، کارگران فارغ از ملیت و جنسیت و نژاد و مذهب تنها بعنوان

بقیه در صفحه ۲

روز اول مه، جشن طبقاتی کارگران جهان را به شما تبریک میگویم. امسال نیز همانند سالهای گذشته، توده کارگران در تمام نقاط جهان کار را تعطیل میکنند و آشکار و پنهان گرد هم می آیند تا به همگان اعلام کنند که کارگران در هر نقطه ای از جهان باشند عضوی از یک پیکر واحد هستند و درد مشترک، سرنوشت مشترک، و آرمان و آرزوهای مشترک، این انبوه عظیم از انسانها را به هم گره میزند.

## متن سخنرانی رفیق رحمان حسین زاده عضو کمیته

### رهبری کومه له در مراسم اول ماه

میهمانان عزیز، رفقا!

اول مه روز جهانی کارگران، روز جشن و شادی طبقاتیمان بر تمام کارگران و ستمدیدگان مبارک باد.

امروز ۱۰۵ سال از اولین روز مه کارگران میگذرد. تعیین روز اول مه در ۱۰۵ سال پیش بعنوان

بقیه در صفحه ۴

## در صفحات دیگر

۱۸ ★ از برنامه های ثابت رادیو اخبار و مسائل کارگری

۳۰ ★ نامه ها و گزارشهای رسیده از میان

۳۲ ★ شعر: گلچین در آسمان

۳۳ ★ گرامی بادیاد جانبختگان راه سوسیالیسم

## گشتار انسانها در بنگلادش

۸ ★ همبستگی تنها سلاح کاری مبارزه علیه وضعیت کنونی است

★ مقاله ای از انگلس

۱۰ "مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه"

۱۳ ★ معنای تولید بیشتر برای رسیدن به خودکفایی اقتصادی از نظر مارکس

۱۵ ★ صحبتهای رفیق ابراهیم علیزاده بمناسبت اول ماه مه در صدای ...

۱۶ ★ مبارزه در کوره های آجرپزی و مسئله دستمزد

بقیه از صفحه اول

انسانهایی کارگر، گرد هم می‌آیند، رفاقت کارگری جایگزین تمام عوامل تفرقه می‌گردد، و همبستگی انسانی معنائی نو مییابد. بورژوازی که سالیان متمادی در کشورهای جهان با تمام توان خود کوشید تا مانع از آن شود که این روز، به روز جشن طبقاتی و رمز همبستگی و اتحاد مبارزاتی کارگران تبدیل شود، امروزه در شکوه و وسعت این جشن بزرگ جز درماندگنی خود را نمی‌پیند. در بسیاری از کشورهای جهان در مقابل اراده طبقه کارگر، بورژوازی به زانو درآمده است و تعطیلی اول مه و برپایی جشن کارگران را به رسمیت شناخته است. این دستاورد، بدون تردید به قیمت فداکاری و دهها سال مبارزه خونین، به بورژوازی تحمیل شده است.

در بسیاری از کشورهای جهان و از جمله ایران، در میان احزاب و دولتهای بورژوا، در این روز مسابقه‌ای از کارگر نوازی دو روایت و ریاکارانه به راه انداخته میشود و نمایشات عوامفریبانه و فرمایشی به نام کارگران برپا میشود. کارگران اینگونه حقه بازیها و چشم‌پندیا را از مدتها پیش شناخته‌اند، نمایشات و مراسم دولتی و رسمی را هیچگاه به عنوان جشن طبقاتی خود به حساب نمی‌آورند، و علیرغم تهدیدات و اعمال فشار و کار شکنیهای مامورین و نهادهای دولتی، مراسم مستقل خود را، آشکارا یا پنهان، سراسری یا محلی و فابریکی برگزار مینمایند. طی سالهای گذشته این دیگر به عنوان یک سنت مبارزه کارگری در کردستان ایران نیز تثبیت شده است و مطمئنا امسال نیز تلاش جمهوری اسلامی علیه کارگران کردستان، در این عرصه با شکست مواجه خواهد شد، و کارگران به هر شیوه ممکن جشن طبقاتی خود را برپا میکنند.

رفقای کارگر در کردستان ایران!

شما امسال جشن جهانبانان را در شرایطی برپا میکنید که صدها هزار نفر از هم طبقه‌ایهائتان و از مردم محروم و ستمدیده و آزادیخواه، از کردستان عراق، به کردستان ایران روی آورده‌اند و مهمان

جمعا و خانوادههای شما هستند. استقبال کم نظیری که زحمتکشان کردستان و سراسر ایران طی روزهای کوچ و آوارگی، از خود نشان دادند، تجسم روشن همبستگی مبارزاتی، و رفاقت انکارناپذیر توده‌های کارگر و زحمتکش بود. روز اول مه، فرصت مناسبی است تا بر تلاش هرچه وسیعتر برای کمک به آوارگان و هموار کردن سختیهای مبارزه و کوچ بر آنان و بر این همبستگی مبارزاتی تاکید شود. مردم زحمتکش و مبارز کردستان ایران، این مهمانان عزیز را با آغوشی باز و با روحیه‌ای سرشار از محبت و احترام به آزادگی و حق طلبی شان، پذیرا میشوند و کردستان انقلابی در ایران که خود ۱۲ سال مبارزه بی وقفه علیه حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی را از سر گذرانده است، به خوبی ضرورت و جایگاه این استقبال و به یاری شتافتن را درک میکند.

امروز این واقعیت برای کارگران آگاه کردستان کاملا روشن و قابل درک است که سیاستی که از سوی جمهوری اسلامی و کشورهای امپریالیست غربی در مورد مسئله کردستان تعقیب میشود، تنها براساس منافع بورژوازی و امپریالیسم در منطقه پایه‌گذاری شده است، و کوچکترین دلسوزی و صداقتی را نسبت به مردم ستمدیده و محروم کردستان دربر ندارد. حتی اگر امروز آنها سعی میکنند تحت لوای دفاع از حقوق بشر، بر محتوای سیاسی مبارزات مردم کردستان سرپوش بگذارند، فردا چنانچه تامین منافع خودشان اقتضا کند، به آسانی کمک‌های "بشر دوستانه" هم به فراموشی سپرده میشوند. این واقعیت را، تجربه مبارزه انقلابی در سراسر جهان، و تجربه زنده مردم کردستان نیز نشان داده است.

جمهوری اسلامی خود رژیم است که حاکمیتش در کردستان بر زور سرنیزه و بکمک استقرار صدها هزار نفر از نیروهای نظامی و ارکانهای وسیع امنیتی ممکن شده است. رژیم است که جنایتهای بیشماری را در حق مردم کردستان مرتکب شده است. نیروهای جمهوری اسلامی هیچ مشروعیتی در کردستان ندارند، چون زحمتکشان از وجود و حضور و حاکمیت

آنها بیزارند و عملا برای خروج این نیروها از کردستان مبارزه کرده‌اند. کارگران کردستان که بار تمام ستمها و محرومیتهای این جامعه را بر دوش دارند، تمامی موانع بر سر راه متحد نبودن صفوف خود با کارگران ایران را از میان بر خواهند داشت و بدین ترتیب کارگران اجازه نخواهند داد در شرایطی که بورژوازی برای دفاع از منافع و مطامع خود، تمام مرزهای کشوری و ملی و تمام محدوده‌ها و قراردادهایی را که روزگاری آنها رامقدس میدانست در هم می‌شکند، نیرو و توان طبقاتی آنها در حصارهای ملی محدود بماند. کارگران آگاه در کردستان مدافع و مبارز راه رفع قطعی ستمگری ملی هستند، و در این راستا خواهان خروج نیروهای نظامی و امنیتی از کردستان هستند تا این امکان فراهم شود که مردم کردستان بدور از هرگونه فشار مستقیم و غیر مستقیم، در فضایی دموکراتیک، در مورد شکل و نحوه رابطه خود با دولت مرکزی، آزادانه تصمیم بگیرند، و به این ترتیب با حل قطعی مسئله ملی این امکان از بورژوازی محلی و مرکزی سلب خواهد شد که در جامعه کردستان بر اختلافات طبقاتی سرپوش بگذارند و کارگران را از مبارزه مستقیم برای رهایی قطعی از قیود نظام سرمایه داری دور کنند. همچنین این امکان از قدرتهای امپریالیستی سلب خواهد شد که مسائل این منطقه را به محملی برای تاخت و تاز و مانور جهت تحمیل حاکمیت خود و تامین منافع سیاسی و اقتصادی و استراتژیکشان، تبدیل نمایند.

رفقای کارگر!

بباید تا در روز اول مه یکبار دیگر این واقعیت را به خاطر بیاوریم که طبقه ما تنهابه نیروی خود رها میشود، که قدرت طبقه کارگر نیز تنها در تشکل اوست و متشکل شدن طبقه کارگر، چیزی است که باید به دشمن تحمیل شود. آزادی تجمع در تشکلهای کارگری حق شماست. این یک ضرورت حیاتی است و هیچ تاخیری در آن جایز نیست. در شرایط سیاسی کردستان و با توجه به درسها و تجارب تاکنونی، پیگیری و استقامت شما بر سر تشکل سازمانهای کارگری، قطعاً رژیم را وادار به عقب نشینی مینماید.

### صحبتی درباره اول ماه مه روز جهانی کارگران

این روز روز کارگران است. از کارگر یهودی، مسلمان و مسیحی گرفته تا کارگر کرد و فارس و انگلیسی و آلمانی، این روز روز کارگران سیاه و سفید و زرد، زن و مرد و بزرگ و کوچک است. بهمین خاطر هم جشن کارگران، بزرگترین جشن جهان است. فقط در این روز است که تمام کارگران بدون اعلام مذهب و ملیت و اینکه کجا زندگی میکنند و کدام خدا را میپرستند. بدون هیچ فرق و تفاوتی، با هم متحد میشوند و جشن میگیرند.

حتما دیده‌اید که چطور سرمایه‌دارها به هر بهانه‌ای مراسم میگیرند و نیروهای مسلحشان رژه میروند؟ بله روز چهارشنبه هم روز مارش ارتش میلاری، کارگران در سراسر دنیا است. چهارشنبه آینده میلارها کارگر به میدان میایند، به نظام گندیده سرمایه‌داری "نه" بگویند و اعلام کنند که دیگر نوبت، حکومت ما کارگران است.

سرمایه‌داران از مدتی پیش شروع به برنامه‌ریزی کرده‌اند. و دارند نقشه میریزند که چطور با روز جهانی کارگران مقابله کنند. در بعضی از کشورها قادر به جلوگیری از برپایی مراسم مستقل کارگران نیستند. آخر سالهاست که برپایی مراسم مستقل در اینجاها به دستاورد کارگران تبدیل شده است. در بعضی از کشورهای دیگر به نیروی ارتش و پلیس آماده باش داده میشود تا در مقابل کارگران بایستند. در کشوری مثل ایران هم که سالهای سال این روز را برسمیت نمی‌شناختند اگر چه امروز ناچاراً رسماً اعلام میکنند که روز جهانی کارگر تعطیل است، اما شروع به دست اندازی به این مراسم میکنند و میخواهند اجازه ندهند که کارگران مراسم مستقل برپا کنند. دیگر این برای هر کارگری مشخص شده است که به رژیم جمهوری اسلامی هیچ ربطی ندارد که

کارگران چه میکنند؟ و چطور مراسم مستقلشان را جشن میگیرند. بهمین خاطر هم کارگران نه تنها به مراسم دولتی نمیروند بلکه مراسم مستقل خودشان را برپا میکنند. حالا که از برپایی مراسم روز کارگر صحبت میکنیم اجازه بدهید که به پایه‌ای‌ترین کارهایی که این روزها لازمست انجام بدهیم بپردازیم.

درست اینست که از همین امروز تمام کارگران بخشها و رشته و کارگاهها و کارخانههای مختلف پلاکاردهای مختلف بنویسند و به اسم خودشان در خیابانها، کوچهها و محلات و حتی در جادهها نصب کنند. مثلا کارگران ساختمانی پلاکارد خودشان و کارگران قالببافی و رشتههای دیگر شعار و مطالبات مختلفشان را بنویسند و نصب کنند. شعاری مثل: "۳۵ ساعت کار در هفته". "دستمزد به اندازه کفاف مخارج یک خانواده ۵ نفره". "ممنوعیت کار کودکان". "ممنوعیت کار کنتراتی". "همه بیکاری برای بیکاران". "آزادی تشکل و اعتصاب" و...

باید جوانان و نوجوانان خانوادههای کارگری این را وظیفه خودشان بدانند که روی در و دیوار شعار بنویسند. شعاری مثل، "روز جشن کارگر مبارک باد"، "زنده باد حکومت کارگری"، "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، "زنده باد سوسیالیسم"، "کارگران جهان متحد شوید" و "مرگ بر سرمایه، زنده باد حکومت کارگری" خلاصه باید کاری کنند که در و دیوار و کوچه و پس کوچه شهر به هر مسافر تازه وارد به شهر و روستا و یا هر عابری بگوید که امروز چه خبر است؟ باید کاری کرد که کوچهها و خیابانها فریاد بزنند که جشن کارگران نزدیک است.

میدانید که امسال بیشتر از یک میلیون کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده عراق مهمان شما هستند. و باید این مهمانان

عزیز را به تمام جشنها و مراسم روز جهانی کارگر دعوت کرد. باید قبلا محل برگزاری مراسم را به آنها اطلاع داد. باید مراسم امسال را با شرکت دادن آنها نیرومندتر و گرمتر کرد. میدانید که آنها سختی و ناراحتی زیادی را از سر گذرانده‌اند. اما شادی و شویون خانواده عظیم کارگران یکی است. روز جهانی کارگر باید به روز اتحاد بیشتر تبدیل شود، روزی که ما همصدا و هم پیمان میشویم.

بخشی از این عزیزان در اردوگاهها هستند بنابراین برای برپایی مراسم به آنها یاری کنید و هر کمکی که لازم است به آنها بدهید و امکانات در اختیار آنها بگذارید. اینجا بحث از همبستگی کارگران و زحمتکشان آواره با کارگران و زحمتکشان ایرانی است نه همبستگی با برادران و خواهران "کردمان". منظور ما همبستگی کارگران و زحمتکشان بطور کلی است. روز جشن کارگران، روز جشن کردها نیست. سرمایه‌دار کرد، بازاری و ثروتمند مهابادی، اشنویه‌ای و سنجی، صبح تا شب مشغول چپاول دسترنج این کارگر و آن زحمتکش است. آنها با بلعیدن حاصل دسترنج شما صاحب زندگی شاهانه شده‌اند. سرمایه‌داران و ثروتمندان و تجار و بازاریهای کرد با دیدن جشن شما کارگران خون دل میخورند. وقتی شما شعار زنده باد حکومت کارگری را سر میدهید. در حقیقت شعار مرگ آنها را سر داده‌اید. آخر حکومت کارگری یعنی محو ستمگری، و نابرابری، محو کار مزدی، حکومت کارگری یعنی نابودی سرمایه‌داران، چه کرد باشد و چه غیر کرد. در یک کلام منظورم از این توضیح این بود که وقتی کارگر و زحمتکش عراقی و ایرانی با هم مراسم مشترک برپا میکنند، این مراسم، مراسم مشترک خواهران و برادران کرد نیست، بلکه مراسم مشترک کارگران و زحمتکشان است.

اجازه بدهید در اینجا از دهها هزار کارگر و زحمتکش کردی صحبت کنیم که بدنهای کار به شهرهای خارج از کردستان، به کوره‌پزخانهها، شرکتها و بندرها رفته‌اند.

## متن سخنرانی رفیق رحمان حسین زاده عضو کمیته

### رهبری کومله در مراسم اول مه

روز کارگر نتیجه و محصول سالها مبارزه بدون وقفه طبقه کارگر علیه سرمایه و بخاطر کسب حق و حقوق کارگری بوده است. از آن روز هم تا امروز و تا این لحظات مبارزه لاینقطع و شبانه روزی این طبقه علیرغم افت و خیزهایش در ابعادی بسیار گسترده تر و نیرومندتر و آگاهانه تر از قبل ادامه یافته و مهر و نشانش را بر سیمای جهان قرن بیستم کوبیده است. بسیاری از تحکهای این طبقه بمثابة بزرگترین رویدادهای تاریخی به ثبت رسیده اند. برای مثال باید از انقلاب کارگری اکتبر به رهبری حزب بلشویک و لنین نام برد. این انقلاب تصویری تمام نما از حرکت کارگری است، و تا این لحظات و بعد از گذشت بیش از نیم قرن از شکست این انقلاب هنوز اثرات، درسها و خاطره اش از یک طرف موجب تحرک توده های کارگری میشود و از طرف دیگر باعث وحشت بهم ریختن تخت و بخت سرمایه داران میشود. حتی خاطره انقلاب اکتبر لرزه مرگ بر اندام سرمایه داران می اندازد.

طبقه ما به قدمت تاریخ حیاتش و در جریان مبارزاتش (از جمله در اول ماه مه ۱۸۸۶) رهبرانی چون پارسون، سپینر، فیشر، و آنجل را از دست داده است این رهبران دستگیر و اعدام شدند. سالهاست که طبقه کارگر در هر چهار گوشه دنیا از شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا گرفته تا شهرهای آفریقا و آسیا و تا اینجا در کردستان تعداد زیادی از رهبران و پیشروان کمونیست خود را از دست داده است. بیائید با هم در روز کارگر یاد عزیز تمام

جانباختگان را گرامی بدریم و اطمینان بدهیم که مبارزه، راه و روش و جنبش طبقاتی ای که آنها مشوق و پیشروش بودند، نیرومندتر از گذشته در جریان است.

امروز جنبش طبقاتی کارگران از همیشه نیرومندتر است. چرا که امروز در سراسر جهان طبقه کارگر عظیم ترین نیروی اجتماعی است و نظام ستمگر و گندیده سرمایه داری امروز بیش از هر لحظه دیگری تمام گوشه و زوایای دنیا را به زیر پنجه کشیده است. و این به آن معناست که اولاً طبقه کارگر اصلی ترین و بزرگترین نیروی اجتماعی است و دوم اینکه طبقه کارگر طبقه ای معترض و همیشه ناراضی است.

همه ساله در روز اول مه این نیروی اجتماعی، در سراسر جهان به حرکت در میاید و پا به میدان میگذارد و قدرتش را به نمایش میگذارد. همین امروز و در همین لحظاتی که ما بخاطر روز کارگر جمع شده ایم، در سراسر جهان چه بطور علنی و یا مخفی، کارگران دست اندرکار تظاهرات، اعلام نظر، طرح مطالباتشان و اعتراض به دنیای پر از استثمار سرمایه داری هستند. امروز از هر لحظه دیگری بیشتر و آشکارتر دنیای ظاهرا یکدستی که آنرا یک دنیای واحد شناسانده اند شکاف بر میدارد و ۲ دنیا آشکار میشود. دنیای کارگران و دنیای سرمایه داران. امروز و همین لحظه در سراسر دنیا کارگران بدون در نظر گرفتن مرز و کشور آئین و مذهب و نژاد و ملیت متفاوت و بدون در نظر گرفتن زبان و رنگ و پوست متفاوت و دوری از همدیگر و تنها به دلیل خصلت کارگری

و هم سرنوشتی-هم صدا شده اند. اگر چه آنها با زبانهای متفاوت و به شیوه های مختلفی صحبت میکنند اما مطمئناً جوهر حرفهای آنها یکی است. آنها اعلام میکنند که ما نیروی تولید کننده این جهان هستیم اما از محصول کارمان محرومیم پس اگر سازنده این دنیا هستیم باید صاحب آن هم باشیم. به این ترتیب طبقه کارگر خشم و نفرت طبقاتیش را نسبت به دنیای دیگر، دنیای سرمایه داران، اعلام میکند.

همین امروز غروب به دم و دستگاه تبلیغاتی بورژواهای جهان گوش بدهید و ببینید که چطور مجبور میشوند از حرکت عظیم کارگران دنیا صحبت کنند. ایکاش میتوانستیم از تمام تحرکها، تظاهراتها و مارشهای امروز طبقه کارگر یک فیلم بسازیم و آن را نگاه کنیم و نشان بدهیم که نیروی میلیاردری کارگران چقدر عظیم است و چگونه دیر یا زود این نیروی عظیم سرنوشت جامعه را بدست میگیرد. به این دلیل است که میگوئیم این نیرو عظیمترین نیروی محرکه جامعه است.

اما اگر این نیروی عظیم جامعه در برابر ستم و استثمار ساکت بماند و بقول معروف کلاه خودش را بچسپد و نظم موجود را حفظ کند. هیچ کاری انجام نداده است و صحبتی از قدرت تحول بخش این طبقه در بین نیست. اما طبقه کارگر بخاطر شرایط زندگی و کارش طبقه همیشه ناراضی و یاغی از ستم است. بیائید با هم نگاهی به زندگی این طبقه بیاندازیم. اگر این مسئله حقیقت دارد که سرمایه داری پنجه اش را به چهار گوشه دنیا کشیده است. این هم حقیقتی است که ستم، بیعدالتی و فلاکتی که سرمنشا آن همین نظام است پنجه بر زندگی میلیاردها انسان کشیده است.



بیایید نگاهی به کشور، شهرو حتی روستاهایی بیاندازیم که با آن آشنا هستیم و ببینیم که تمام کارگران آنجا و تمام نقاط جهان (یعنی چند میلیارد انسان) چگونه هر روزه مجبور هستند بخاطر بقا و موجودیتشان، بخاطر حفظ روح و جسمشان و برای سیر کردن شکم زن و بچه ها با لقمه ای بخور و نمیر، بروند و نیروی بازویشان را بفروشند، تازه اگر شانس آورده باشند و مشتری برای کارشان پیدا کرده باشند. این میلیاردها انسانی که در شهرها و روستاهای این دنیا شب و روز به دنبال فروش نیروی کارشان هستند، در کنار سفره رنگین سرمایه داران که پر از نعمات این دنیا است، از تمام نعماتی که با دست خودشان آفریده شده اند محروم هستند و محتاج نان شبند. مگر تعداد انسانهاییکه که شب و روز از گرسنگی تلف میشوند کم است؟ مگر تعداد کسانیکه با شکم گرسنه شب را روز میکنند کم است؟ طبق آمار رسانه های بورژوازی ۴ میلیارد نفر یعنی یک چهارم جمعیت دنیا قادر به تامین زندگیشان نیستند. طبق همین آمار در ده سال گذشته ۲۰۰ میلیون نفر به صف مستمندان پیوسته اند.

به محل زندگی این طبقه در جامعه نگاه کنید! می بینید که در کنار آپارتمانها و آسمانخراشها و خانه های مدرنی که با دست کارگران آفریده شده اند. میلیونها انسان کارگر اگر شانس آورده باشند، در گوشه ای پرت افتاده از شهر در خانه ای فقیرانه و درونزلهایی که از خشت و گل و حلیب درست شده زندگی میکنند. تازه اینها جزو آن دسته ای هستند که شانس آورده اند و سر پناهی پیدا کرده اند و بقیه اجاره نشین هستند تازه کم نیستند کسانی که در سرما و گرما روی کارتن و در گوشه خیابانها شب را روز میکنند. طبق آمار دیگری

از سرمایه داران، همین امروز در دنیا ۱۰۰ میلیون انسان بی خانه و لانه در این گوشه و آن گوشه شهرها و یا در دشت و بیابان ویلان و سرگردان هستند.

به وضع بهداشت و دکتر و دوا و درمان این طبقه ی محروم نگاه کنید. در شرایطی که علم پزشکی به نهایت پیشرفت رسیده است و صحبت ساختن انسان مصنوعی در میان است، یک بیماری ساده جسم و روح کارگران و فرزندانشان و تمام ندارها را آب میکند و خیلی وقتها به خاطر عدم دسترسی به ساده ترین دوا این انسانها سایه مرگ را لمس کرده اند. بیایید نگاهی هم به وضع کودکان بیاندازیم و باز هم به آمار روزنامه های بورژوازی رجوع کنیم. طبق آمار اینها از هر ۱۰۰ میلیون کودکی که در یک سال به دنیا میآیند، ۷۰ میلیون نفر آنها حتی از کمکهای اولیه پزشکی هم محروم هستند، و در یک سال ۱۴ میلیون کودک از گرسنگی و بیماری تلف میشوند. و ۸۰۰۰ نفر از این کودکان فقط بخاطر نبودن یک واکسن میمیرند. از همه اینها گذشته تعداد کودکانی که اسیر اعتیاد و فحشا و سواستفاده جنسی هستند ادا کم نیست.

میشود از جزئیات زندگی روزانه طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری بسیار صحبت کرد، اما در این مورد کتابها نوشته شده و نوشته خواهد شد. این کاری نیست که من بتوانم در چند دقیقه تصویری از آن بدست بدهم. این شرایطی است که کارگران در آن زندگی میکنند. این سیمای شرم آور و گندیده دنیای دوم، دنیای سرمایه داران است، این بنیاد نارضایتی هر روزه کارگران و ستمدیدگان است و نارضایتی و تلاش برای تغییر این اوضاع بنیاد انقلابی گری پیگیر طبقه ی کارگر است. به این ترتیب امروز طبقه کارگر

تنها نیروی تحول بخش و رادیکال جامعه است. و جنبش این طبقه در عرصه های مختلف یک جنبش اجتماعی است که بقول مارکس در برابر چشمان ما در جریان است و همین مسئله جوهر مبارزه طبقاتی و عامل پیشرفت و تکامل تاریخ است. و ما بمشابه نسل جدیدی از سوسیالیسم کارگری می خواهیم به جزئی از این عامل پیشرفت و تکامل تاریخ و در بطن این مبارزه عظیم اجتماعی قرار بگیریم. ما در سطح جهان وارد دورانی از مبارزه طبقاتی میشویم که هرگز نیروی طبقه کارگر اینهمه عظیم نبوده و هرگز زمینه های انقلاب کارگری تا این اندازه فراهم نبوده است. دورانی که در آن و در قلب بزرگترین کشورهای صنعتی دنیا و در شاخه های بزرگ صنعت بمیدان آمدن وسیع طبقه کارگر را تجربه میکنیم.

اگر نگاهی به حرکت های این دو، سه ساله اخیر در شهرهای اروپا، در شرق و غرب، و در کشورهای تحت سلطه، در معادن و کارخانه ها و در تمام مراکز مهم کار بیاندازیم، واقعیت نیرومند این جنبش را خواهیم دید. از طرف دیگر، این جنبش بسیار قوی تر و رادیکالتر از گذشته خودش را از زیر تأثیر رفرمیسم و اتحادیه گری سنتی و از زیر تأثیر انواع و اقسام گرایشهای بورژوازی تحت نام "سوسیالیسم" بیرون میکشد و دگر باره سیمای سوسیالیستی - کارگری خودش را نشان میدهد و بار دیگر به جامعه ثابت میکند که شکست سوسیالیسم بورژوازی شکست سوسیالیسم نیست. و دقیقاً از همین طریق فشار بین المللی را که همین امروز علیه کمونیسم و کارگران بوجود آمده خنثی میکند. هر چند که ما امروز شاهد سازماندهی یورش ضد کمونیستی و ضد کارگری بورژوازی در سراسر جهان هستیم و تحت



فشار قرار گرفته ایم، اما خودبوروژوازی بین المللی در همین دوره در بحرانی عمیق اقتصادی - سیاسی و ایدئولوژیکی به سر میبرد. صحبت فقط این نیست که یک بلوک از بورژوازی یعنی بلوک شرق درهم شکسته شده است و آشکارا می بینیم که به کناری رانده شده است. بلکه در بلوک رقیب هم پایه پای اوضاع جدید و پایان عمر بلوک شرق بسیاری از ساختارهای اقتصادی - سیاسی و نظامی ای که برای مقابله با بلوک رقیب، بلوک شرق درست شده بود بی خاصیت شده اند و آنها را در آنچنان بحرانی فرو برده که به آسانی از آن خلاص نمیشود.

تلاش امریکا برای استقرار نظم نوینش، با آن شعار دمکراسی طلبی و قلدری نظامی تقلایی در این راستاست. اما صرفنظر از هر تناقضی که طرح نظم نوین امریکا در خود و یا با دیگر جناحهای بورژوازی امپریالیستی داشته باشد قطعاً این نظم نوین دیر پا زود زیر ضرب تعرض جنبش توده های کارگری قرار خواهد گرفت. چراکه کارگران سراسر جهان پی به ماهیت واقعی این نظم نوین با تمام شعارهای "دمکراسی" و "حقوق بشر" و دم و دستگاه و سازمان ملل آن برده اند و آنرا می شناسند. حوادث چند ماه گذشته که با اشغال کویت از طرف عراق آغاز شد و باعث بوجود آمدن مصیبت و دربدری برای کارگران و زحمتکشان و مردم کویت شد که حاصل جاه طلبی و هژمونی طلبی بورژوازی در مقیاس محلی و بین المللی بود و مسئولیت و عواقب آن هم بر عهده شان است اساساً فرصت و مجال را به امریکا و غرب داد که اولین اقداماتشان را برای استقرار "نظم نوینشان" آغاز کنند. اقداماتی که خشم و عصبانیت توده های کارگری و ستمدیدگان دنیا را برانگیخت.

لشکرکشی بی سابقه، کاربست زراد خانه و آخرین تکنیکها در راه کشتار بشر، همان بشریتی که به دروغ از حقوق او دم میزنند، اولین اقدامات اینها بود. اگر چه که همین به اصطلاح مدافعان حقوق بشر تا زمانیکه تحت فشار افکار بین المللی قرار نگرفتند و تا زمانیکه منفعت مصلحت خودشان ایجاب نکرد به آوارگی میلیونها کارگر و زحمتکش و مردم ستمدیده کردستان عراق کمترین اهمیت ندادند و بقول معروف "ککشان هم نگزید" این هم ریاکاری دفاع از حقوق بشرشان!! تف براین بیشرمی!!

همچنین دخالت امروز امریکا و غرب و حضور نیروهای آنها در منطقه باز هم عیناً طبق منفعت و مصلحت خود آنها و بخاطر بی محتوی کردن مطالبه و خواست برحق مردم است و این آن مسئله ایست که باید مردم زحمتکش منطقه متوجه آن باشند، بنابراین باید نظم نوین بورژوازی و امپریالیستها در سطح جهان و آثار و انعکاس این نظم در منطقه و در هر کشوری مورد تهاجم سازمان یافته طبقه کارگر و جنبش کارگری قرار بگیرد.

اگر بورژواها به منظور اهداف خود در سطح جهان اتحاد و پیوندهای متفاوتی با هم می بندند و اساساً خودشان را بر علیه طبقه کارگر و کمونیسم سازمان میدهند، ما کارگران هم باید این دوره را به دوره مبارزه برای ایجاد اتحاد و همبستگی بین بخشهای مختلف جنبش کارگری و سوسیالیستی تبدیل کنیم.

همصدایی وسیع کارگران کشورهای مختلف در اعتراض به جنگ در منطقه خاور میانه، اجتماع نمایندگان بخش های مختلف جنبش کارگری ۹۰ کشور در زمستان سال گذشته در اسپانیا، همصدایی بسیاری از تشکل های کارگری معتبر دنیا در محکوم کردن قانون کار اسلامی و محکوم کردن اعدام جمال چراغ

ویسی، و اتحاد عملهای کارگران در سطح اروپا، امید بخش حرکت نیرومندتر و جهانی طبقه ماست.

ما در اینجا، از ایران، و در کردستان امروز، در روز اول مه پیمان می بندیم که گردانی فداکار از جنبش سوسیالیستی - کارگری جهان باشیم و امیدواریم که در شهرها هم جشن امسال بزرگ، وسیع و با صادر کردن قطعنامه و مطرح کردن ادعاینامه و مطالبات، مثل سالهای قبل برگزار شود. مراسمی که با پیمان بستن با هم طبقه هایمان در سطح جهان و با استقبال گرم و صمیمانه از کارگران و زحمتکشان و مردم آواره عراق همراه باشد. و با این امید که با برپایی مراسم هایمان توطئه های پیش گیری از برگزاری اول مه جمهوری اسلامی را خنثی و رژیم را سرافکننده کرده باشیم.

مرگ بر سرمایه داری  
زنده باد آزادی - برابری  
حکومت کارگری



# کشتار انسانها در بنگلادش

باز هم طبیعت مصیبتی تازه آفرید، کشتار بیش از ۱۵۰ هزار انسان در بنگلادش قلب هر انسان شرافتمندی را میفشارد و مزه تلخ بیدادگری علیه انسان را برای هزارمین بار در زیر دندان زنده میکند. مسئله ساده است. سواحل بنگلادش مضررس است، و امواج طغیان زده دریا بسیار به سادگی ساحل را به زیر ضربه میگیرند. این اولین بار نیست که در بنگلادش طوفان و طغیان آب قربانی میگیرد و این بار اول نیست که شمار قربانیان از مرز هزاران نفر میگذرد.

انسان از دیر باز پنجه در پنجه طبیعت انداخته، طبیعت را رام و زندگی را بهره ورتر کرده است. درد آور است وقتیکه در انتهای قرن بیستم، در دوران اوج تکنولوژی یک طوفان ساده دریایی بیش از ۱۵۰ هزار کشته بگیرد. مگر سواحل هلند، سواحل دانمارک و چندین و چند کشور دیگر شبیه بنگلادش نیستند؟ چرا در هلند پست بودن سواحل نسبت به دریا به موهبت تبدیل شده، تمام خیابانهای ساحلی کانال کشی شده اند آب دریا آرام و رام به زندگی انسانها طراوت میدهد؟ چرا در آنجا سدهای انحرافی آب دریا را کنترل میکند ولی اینطرف در بنگلادش سد اجساد<sup>۱</sup> انسانها باید زلالت، نکبت و بدبختی انسانی را به نمایش بگذارد؟ مگر این طبیعت با آن طبیعت چه

تفاوتی دارد که اینجا ۱۵۰ هزار کشته و یک میلیارد و چهارصد هزار دلار خسارت ببار میآورد و در آنجا زیبایی توریست جلب کن میآفریند؟ آیا مسئله اینست که "خالده ضیا" نخست وزیر بنگلادش و دیگر زالوهای چسپیده به قدرت و حکومت این مطلب را نمیدانند و یانمیدانستند که بعد از فاجعه پرچمها را نیمه افراشته کردند و عزای عمومی اعلام میکنند و از این و آن تقاضای کمک میکنند. مگر قربانیان این فاجعه چه کسانی هستند؟ مگر غیراز همان کسانی هستند که ارزانترین نیروی کار جهان را تشکیل میدهند و قربانی سیل و طوفان و زلزله هم هستند، حاصل دسترنج این توده انسانی به کجا میرود؟ قصرهای امثال "خالده ضیا" یا کدام سرمایه هوا رفته اند؟ و چه کسانی باید بعنوان قاتل ۱۵۰ هزار انسان به پای میز محاکمه کشانده شوند.

نه! طبیعت گناهی ندارد، طبیعت زیبا و زندگی بخش است. طبیعت منبع حیات انسانهاست. این سرمایه داران و زالوهای تکیه داده به قدرت هستند که بخاطر سود بیشتر به این سادگی بار زندگی و حیات و ممت میلیاردها انسان در ایران، در خلیج، در بنگلادش، در کوچه پس کوچه های "هارلم"، در زیر پل های "پاریس" و "لندن" و در بیغوله های "رم" بازی میکنند. باید به این بازی احمقانه برای

همیشه پایان داد. طبقه کارگر برای رنج کشیدن و کشتار شدن آفریده نشده است. تمام رشد جهان امروز مدیون کار کارگران است و تمام این موهبت ها باید در خدمت رفاه و امنیت زندگی و جان و مال آنها قرار بگیرد. هیچ دزد شیاد، هیچ سیاست باز ریاکار و هیچ غارتگری نباید بخودش اجازه بدهد که مردم را کور و کودن فرض کند. جهان امروز جهان ارتباطات است، جهان اطلاع از زندگی و سرنوشت انسانهاست، ما میدانیم که سیل و زلزله و طوفان به راحتی قابل کنترل هستند، ما اینها را در نقاط دیگر جهان تجربه کرده ایم، ما میدانیم که بانی و باعث این همه سیه روزی و کشتار، آن کسانی هستند که مالکیت سرمایه و مراکز کار را در اختیار دارند، کسانی هستند که بر صندلیهای ریاست و به اصطلاح مملکت داری لمیده اند. تا زمانیکه این انگلها به طور روزمره حاصل زندگی ما را میمکنند باید انتظار فاجعه هایی از این دست را داشت، بی گمان این اولین و آخرین فاجعه بشریت نیست، مرگ، ویرانی، سرگردانی و آوارگی محصول این نظام و جزء لاینجزای ارکان آن است.



## همبستگی تنها سلاح کاری مبارزه

### علیه وضعیت کنونی است

حرص سودآوری سرمایه داری زندگی سگی را هم از سر کارگران زیادی میداند و برای سودآوری بیشتر مراکز تولیدی و کارخانه ها را به کارگاههای جنایت تبدیل کرده است. شرایط کار بحدی سخت و غیر انسانی و شدت کار بدرجه ای بالا است که هر روز و هر ساعت ماشین آلات و دستگاههای تولیدی ابراهیم وار کارگران را در آستان خدای سرمایه قربانی میکنند، با این تفاوت که اگر خدای ابراهیم جهل ابدی قوم پیامبرش را به قربانی شدن اسماعیل ترجیح داد خدای سرمایه از قربانی فرزندان کارگران نیز ابایی ندارد. یکی از کارگران کارخانه داروسازی ابوریحان در این رابطه میگوید: من شش سال است که در این کارخانه کار میکنم و دچار عارضه هورمونی شده ام و تاثیر آن روی بچه ام هم مشهود بود بطوریکه یک روز بعد از تولد فرزندم او فوت کرد.... اجازه بدهید آمار سلاخی وقصابی کارگران را از زبان دکتر وحیدی بشنویم او در این باره میگوید: "بر اساس آمار سازمان تامین اجتماعی از ۲۰۰ هزار کارگر کارخانجات سالانه ۶۰ هزار نفر دچار حادثه میشوند که ۴۰ هزار نفر آنها معلول شده اند. وقتی میگوییم سرمایه مراکز تولیدی را به کارگاههای جنایت تبدیل کرده است عین واقعیت را بیان کرده ایم.

دچار حادثه شدن یک کارگر از هر سه کارگر صنعتی و معلول شدن  $\frac{۲}{۳}$  آسیب دیدگان صحت این ادعا است، بگذریم، از اینکه سالانه هزاران نفر از کارگران بر اثر سانحه و شرایط ناامن کار جان خود را از دست میدهند.

این، آن زندگی غیر انسانی و ضدبشری ای است که صاحبان ثروت به تولیدکنندگان تحمیل کرده اند. روی دیگر سکه را بنگریم، هر روز و هر

را تباه میسازد. اجازه بدهید گوشتی ای از این زندگی لعنتی را از زبان حسینقلی برجی کارگر کارخانه آیران فریز" یکی از خوشبختان شاغل بشنویم "با ۱۲ سال سابقه کار و ۷ سر عائله روزی ۲۰۰ تومان میگیرم حتی اگر اضافه کاری کنم این حقوق تکافوی زندگی را نمیکند. وقتی بچه هایم میگویند چی خریدی؟ خجالت میکشم."

وقتی بنابه آمار، آنان که به هیچ ترتیب جدا از سهمیه کالاهای دولتی قدرت خرید نداشته اند و در صورتیکه کوبپشان را نفروخته باشند به هر نفر در سال ۶۸، روزانه فقط ۳۴/۶ گرم برنج، ۴ گرم پنیر و ۱/۲ گرم صابون رسیده است این یک امر عادی است که آستان در خانه های کارگران کمینگاه سوال "چی خریدی بابا؟" شکم های چشم براه لقمه نان باشند.

بیایید فقر و فلاکت کارگران را در سیمای یک کارگر بازنشسته همانکه زندگی اش سیمای آفرینش هزاران و هزاران محصول تولیدی و سرمایه است تماشا کنیم. "من الان ۶۵ سال دارم، بازنشسته هستم، ۲۲ سال سابقه پرداخت حق بیمه دارم، در کارخانه شیر پاستوریزه کار میکردم، الان هر ماه ۲۹۰۰ تومان به من میدهند، از کار افتاده ام، زانوها و کمرم سائیده است، بما رسیدگی نمیکنند. این پول فقط پول نهار است. هنوز یک میوه حسابی یک نهار بیرون نمیتوانم بخورم، همیشه نان خالی است."

اما این همه واقعیت نیست

هیچ نشانی از کاهش فقر و فلاکتی که سالهاست کارگران با آن دست به گریبانند وجود ندارد. صدها هزار نفر از فرزندان و برادران و خواهرانمان که هر ساله وارد بازار کار میشوند، از بدست آوردن کوچکترین امکان شغلی محروم اند. ابتدائیتترین نیاز انسانی شان یعنی جزئی از جامعه فعال شدن بی پاسخ مانده و بار معیشت شان بر دوش پدران و مادرانشان سنگینی میکند. بر پیشانی بخش اعظمی از زنان هم طبقه ایمان داغ بیکاری دایمی نهاده اند و کاری که آنها انجام میدهند یعنی باز تولید بخش اصلی نیروی کار شاغلین، کار به حساب نیاید. بیش از پنج میلیون نفر از کسانی که با معیارهای سودجویانه، تبعیض جنسی و ملی، تنگ نظرانه و غیر واقعی سرمایه داران آماده بکار محسوب میشوند با هیولای بیکاری دست و پنجه نرم میکنند. این ارتش وسیع ذخیره نیروی کار در بدترین شرایط معیشتی بسر میبرد و اصلی ترین فکر و مشغله اش "غم نان" است. بخش وسیعی از آنان که از دریچه دنیای جهنمی بیکاران در "بهشت موعود اشتغال" جای گرفته اند، روز بروز به زندگی در شرایط فقر مطلق رانده میشوند.

دستمزدها کفاف باز تولید قوای روحی و جسمی دیروز را نمیدهد و با هزار جان کندن، اضافه کاری، شغل دوم و سوم فرط غبطه به روزهای گذشته است که بر جای میماند. ساعات کار طولانی نزول تدریجی عزرائیل است که روح و جسم کارگران





ساعت مقامات ریز و درشت دولتی و سرمایه داران، رفسنجانی و عادل‌ی و غرضی و امثالهم از رشد درآمد ملی، افزایش چندمیلیارد دلاری درآمد نفت، رشد درآمد ناشی از مالیاتها، بکارگیری تمام ظرفیت تولیدی، افزایش سرمایه های بانکی و غیره صحبت میکنند. به بخشی از این صحبتها و ارقام توجه کنید: "مجموع دارایی سه بانک (ملی تجارت و صادرات) در سال ۱۹۸۹ نسبت به سال قبل معادل ۲۴/۶۶ درصد افزایش داشته و متوسط رشد درآمد آنها ۶۱/۱۰ درصد بوده است (ژوئن ۹۰ شماره EUROMONEY). ویا اینکه مجله اقتصاد نشریه بانک مرکزی ایران مینویسد: "صدور کالاهای غیر نفتی از گمرک بوشهر در سه ماهه اول سال ۶۹ نسبت به سال ۶۸ از لحاظ مقدار ۵۲ درصد و از لحاظ ارزش ۴۲ درصد افزایش یافته است." و یا آن حرف غرضی را بخاطر آوریم که گفت: "درآمد نفتی در ماههای اخیر بالغ بر یک میلیارد دلار نسبت به سال گذشته افزایش داشته است،" (غرضی). اجازه بدهید حرف آخر را از دهان رفسنجانی در مقام رئیس جمهور در سفر اخیرش به استان فارس بشنویم. "ما بویژه در یک ساله اخیر از پیشرفت و رشد بسیار خوبی برخوردار بوده ایم و اکنون جهانیان خصوصا اروپاییها با توجه به این رشد علاقه زیادی به گسترش رابطه با ما دارند." بله! رشد درآمد صنعتی و تجارتي و بانکی و فقر و فلاکت کارگران دو روی یک سکه اند. هر دو روی سکه را از زاویه درآمد سرانه کشور نیز تماشا کنیم. بنا به آمار موجود "سهم نزدیک به نیمی از جمعیت کشور یک دهم درآمد سرانه و سهم یک درصد از جمعیت بیش از

۲۰ برابر درآمد سرانه میباشد. یعنی درآمد حدود نیم میلیون نفر از جمعیت بیش از ۲۰۰ برابر بیشتر از درآمد ۲۵ میلیون نفر و درآمد یک نفر از اقلیت دارا حدودا ده هزار برابر درآمد یکی از کارگران میباشد و این هم یعنی آنکه اگر مثلا یکی از آن شاغلین خوشبختی که شرایط زندگی اش را از نظر گذراندم ماهانه ۵۰۰۰ تومان و سالانه ۶۰ هزار تومان از درآمد سرانه کشور سهم داشته باشد آقای سرمایه دار تن پروری که تمام هنرش موعظه کار و تلاش بیشتر است حدودا ماهانه ۵۰ میلیون تومان و سالانه ۶۰۰ میلیون تومان از درآمد سرانه کشور سهم خواهد داشت.

همین حساب سر انگشتی فاصله عمیق میان دو روی سکه، فاصله میان زندگی کارگران و سرمایه داران را نشان میدهد، بگذریم از اینکه در میان آن نیم میلیون سرمایه دار سهم چاق و چله ترین شان بسیار بیشتر از این خواهد بود.

فاصله دو روی سکه جامعه کنونی فاصله دو دنیایی است که دره عمیق آن دو را از هم جدا کرده است، دنیای سرمایه داران و دنیای کارگران! فقر و فلاکت کارگران در کنار رفاه و سود آوری سرمایه داران واقعیت جامعه کنونی است و فاصله این دو دنیا از زمین تا آسمان و بی نهایت است. در جامعه کنونی سهم کارگران درد و رنج سهم سرمایه داران گنج است. گنج آنان از قبل رنج و کار کارگران و عامل رنج کارگران گنج آنان است، رنج گنج ساز است و گنج رنج زا.

کارگران!

این وضعیت غیر قابل تحمل است،

دنیای گنجی که بر دوش دنیای رنج بنا نهاده شده است باید واژگون شود! دگرگونی وضعیت کنونی خواست قلبی اکثریت آحاد این جامعه است. عزم جزم گام اول تغییر این وضعیت است، اما این قدم بدون برداشتن گام های بعدی راه به جایی نمیرود. باید با همه کسانی که از وضعیت کنونی به تنگ آمده اند، همه آنهایی که صبح و شب شان در آرزوی تغییر این وضعیت میگذرد، با همه آن "دل نگرانیهای نان امروز و فردا،" باتمام قربانیان این وضعیت در مورد این گامها صحبت کرد. این توده عجان به لب رسیده که اکنون شقه شقه و تکه تکه پاره دنبال خلاصی از این اوضاع است باید بداند که چاره دردش و دوی این سیه روزی اش چیست؟ به آنان که دست به آسمان برده اند، به آنان که سر نماز از خدا طلب یاری می کنند، به آنان که اسیر توهمات رشد و پیشرفت کشورند، به آنان که منتظر معجزه و راهی نجات ناگهانی هستند، بگویند که از آسمان و قهرمان، از منجی غیبی و رشد مام وطن، دستی به سوی شما دراز خواهد شد. این بزانو افتادن ها و نیایش های خود شکنانه این دست روی دست گذاشتن ها و خرافه پرستی، آخرین نیرویتان را در هم می شکند. این ها راه حل نیست، دوی درد نیست، چاههایی است که صاحبان ثروت و سرمایه برای تضعیف نیرویتان، پیش پای شما گذاشته اند. همانهایی که دنیای ظلم و نابرابری شان بر جهل و خرافه شما پا برجاست. در این چند ساله عقب مانده ترین کارگران هم به بی ثمر بودن راه حل گلیم خود را از آب در



آزادی، برابری، حکومت کارگری

## مقاله ای از انگلس

## ”مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه“

آوردن\* و راه حل های فردی پی برده اند. دریغ از این همه تباهی روحی و جسمی!

رفقای کارگر! راه حل برون رفت از این وضعیت، چارهء دردتان اتحاد و همبستگی کارگری است. کارگرمغرد در جامعهء سرمایه داری از انگشت هم ضعیف تر است. نیروی شما در یکی بودن و یکی شدنتان نهفته است. کارگر متحد مشت است، بهم بافته شوید! دست میلیونها قربانی این وضعیت باید بهم گره بخورد، دستان بهم بافته، زنجیر دست ها، جمع شدن مشتها، همبستگی و اتحاد چاره درد کارگران است.

ابتدایی ترین تجمع تان را به کانون برادری و رفاقت کارگرای تبدیل نمایید!

همبسته و متحد عزم جزم کنید که مجامع عمومی مستقل کارگری را منظم و مداوم برگزار کنید!

با نزدیک شدن ”اول ماه مه“ در گسترش ”جنبش مجامع عمومی“ هم پیمان شوید!

هر گام در مستحکم تر کردن اتحاد و همبستگی تان قدمی است که در تغییر این وضعیت فلاکت بار برداشته خواهد شد.

زنده باد اتحاد و همبستگی

کارگری!



در ۱۵ سال اخیر شعار بالا شعار انتخاباتی جنبش کارگری انگلستان شده است و در ایام بالا رفتن کار اتحادیه های کارگری و بعد از الفای قوانین ننگین ضد ائتلاف در سال ۱۸۲۴، این شعار خدمات بزرگی انجام داد و از این مهمتر خدماتی بود که در زمان جنبش شکوهمند چارتیستی - یعنی زمانیکه کارگران انگلیسی پیشاپیش طبقه کارگر اروپائی گام برمیداشتند انجام گرفت. اما زمان توقف نمیکند و بسیاری از موضوعاتی که پنجاه سال و حتی سی سال پیش دلخواه و ضروری بودند، اکنون کهنه شده اند و کاملا نامتناسب میباشند. آیا آن راه حل معروف دیرینه نیز یکی از این موضوعات است؟

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه؟ خوب، اما مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه چیست و اینها چگونه بوسیله قوانینی - که جامعه مدرن تحت آنها موجودیت یافته و تکامل مییابد - تعیین میشوند؟ برای آنکه بتوانیم پاسخی برای این سئوالات پیدا بکنیم، بایستی نه به علم اخلاق یا حقوق و یا عدالت استناد ورزیم و نه باحساسات ظریف انسان دوستانه و دادگری و یا حتی شفقت و ترحم متوسل گردیم. آنچه از نظر اخلاقی عادلانه است، آری حتی آنچه برحسب قانون عادلانه است، میتواند با آنچه از نظر اجتماعی عادلانه است، بی اندازه تفاوت داشته باشد. در باره عدالت یا بیعدالتی اجتماعی میتوان فقط بکمک یک علم قضاوت کرد، بوسیله علمی که به واقعیات مادی تولید و مبادله میپردازد، یعنی علم اقتصاد سیاسی.

خوب حالا براساس اقتصادسیاسی چه چیزی مزد روزانه عادلانه و کار روزانه عادلانه نامیده میشود؟ خیلی ساده سطح مزد و مدت و شدت کار روزانه ای که بوسیله رقابت میان کارفرمایان و کارگران در بازار آزاد، تعیین میگردد. خوب حالا که آنها به این نحو تعیین میگردند، چیستند؟

مزد روزانه عادلانه تحت شرایط عادی، مبلغی است که برای امرار معاش کارگر ضروری باشد، معیشتی که او بر اساس سطح زندگی، موقعیت و کشور خود لازم دارد تا قادر بادامه کار و بقای نسل خود باشد. سطح واقعی مزد میتواند بر حسب نوسانات جریان بازار، گاهی بالاتر و گاهی پایین تر از این مقدار باشد ولی در شرایط عادی این مبلغ باید بهرحال عبارت باشد از حد متوسط کلیه نوسانات مزدها.

کار روزانه عادلانه بمعنی آن مدت از کار روزانه و آن شدت ازکار واقعی است که طی آن یک کارگر تمام نیروی کار یک روزش را بمصرف رسانده باشد، بدون آنکه به فعالیت او برای انجام کار در فردای آنروز و یا روزهای بعد از آن لطمه ای وارد آمده باشد. بر این اساس، موضوع میتواند بشرح زیر توصیف گردد:

کارگر تمام نیروی کار یک روز خود را به سرمایه دار میدهد یعنی تا حدی که برایش مقدور است و بدون آنکه تکرار مداوم آن غیر ممکن گردد در مقابل او درست همان مقدار از مایحتاج زندگی را دریافت میکند که ادامه همان فعالیت را برای او امکان پذیر میسازد، همین

ونه بیشتر. بر حسب طبیعت این قرارداد، کارگر هر چه بیشتر و سرمایه دار هر چه کمتر مایه میگذارد. این نوع کاملا مخصوصی از عدالت است. ولی ما میخواهیم قدری عمیقتر به موضوع بپردازیم: از آنجا که طبق نظر اقتصاددانان سیاسی، مزد و مدت کار، بوسیله رقابت تعیین میشود، عدالت باید ظاهرا چنین باشد که هر دو طرف در شرایط مساوی، نقطه حرکت عادلانه واحدی داشته باشند. اما قضیه باین صورت نیست. اگر سرمایه دار نتواند با کارگر بتوافق برسد این امکان برایش وجود دارد که صبر کند و در ضمن اینمدت از سرمایه اش امرار معاش نماید. اما کارگر قادر باین کار نیست. او فقط از دستمزدش زندگی میکند و باین جهت باید در هر زمان، در هر جا و تحت هر شرایطی بکار بپردازد. برای کارگر نقطه حرکت عادلانه ای وجود ندارد. او بعلت گرسنگی در وضع کاملا نامناسبی قرار دارد. با وجود این، طبق اقتصاد سیاسی طبقه سرمایه دار، این کمال عدالت است. البته این حداقل موضوع است بکاربردن نیروی مکانیکی و دستگاه های ماشینی در حرفه های جدید و وسط و تکامل دستگاه ماشینی در حرفه هایی که فعلا رواج دارند. دائما بیشتر "دستها" را از محل کارشان بیرون میراند و این امر بمراتب سریعتر از بکار گماشتن "دستهای" زائد شده توسط کارخانه های جدید کشور صورت میگیرد. این "دستها" بعنوان یک ارتش ذخیره کامل در اختیار سرمایه قرار میگیرند. در مواردی که وضع بازار بد باشد اینها گرسنگی میکشند، به تکی میپردازند، دزدی میکنند و یا آنکه بکارگاه میروند و در ایامی که وضع بازار خوبست، برای گسترش تولید مورد استفاده قرار میگیرند و تا زمانیکه نه تنها تمام مردان بلکه تمام زنان و اطفال کار پیدا نکرده

دیگری محول نمائیم. از آنچه شرح دادیم، بوضوح عیان میگردد که این شعار قدیمی، کهنه شده و امروز دیگر اعتباری ندارد. عدالت اقتصادی سیاسی و در حقیقت عدالتی که موجب تثبیت قوانین مسلط بر جامعه کنونی شده است، عدالتی کاملا یک جانبه بوده و برفع سرمایه دار است. باین جهت باید شعار انتخاباتی قدیم را برای همیشه بخاک سپرد و شعار دیگری را جانشین آن کرد. این خود مردم زحمتکش اندکه باید صاحب وسایل کار، مواد خام، کارخانه ها و ماشین آلات باشند.



باشند. یعنی آنچه میتواند صرفا در ایام تولید اضافی سرسام آور مورد داشته باشد - رقابت (میان افراد) این ارتش ذخیره، موجب پایین نگاه داشتن دستمزدها شده، موجب تقویت قدرت سرمایه در مبارزه با کارگران میشود. کارگران نه تنها در مسابقه با سرمایه وضع ناچوری دارند بلکه بایدوزنه سنگینی را هم که بپایشان بسته شده است، بهمراه بکشند. البته این امر از نظر اقتصاد سیاسی سرمایه داری بمعنی عدالت است!

حالا ما میخواهیم بررسی کنیم که سرمایه بوسیله کدام منبع میخواهد این دستمزد کاملا عادلانه را بپردازد طبیعی است بوسیله سرمایه ولی سرمایه تولید ارزش نمیکند و باستانای ملک و زمین، کار تنها منبع ثروت است سرمایه چیزی نیست بجز انبوهی از محصول کار، از این مطلب چنین نتیجه گیری میشود که مزدکار بوسیله خود کار پرداخت میشود و کارگر دستمزدش را از محصول کار خودش دریافت میکند. طبق آنچه معمولا عدالت نامیده میشود، مزد کارگر باید عبارت از محصول کار او باشد و این، بر اساس اقتصاد سیاسی عادلانه نیست. برعکس، محصول کار کارگر نصیب سرمایه دار میشود و کارگرسوای مایحتاج زندگیش چیزی عایدش نمیگردد و باین ترتیب نتیجه نهایی این مسابقه غیر عادی رقابت "عادلانه" ایست که محصول کار کسانی را که کار میکنند بطور اجتناب ناپذیری در دست آنهاست که کار نمیکنند انباشته میسازد و محصول کار در دست آنها بصورت وسیله نیرومندی برای به بردگی گرفتن کسانی که آنها بوجود آورده اند، در میاید.

مزد روزانه عادلانه برای کار روزانه عادلانه، در باره کار روزانه عادلانه - که عادلانه بودن آن نیز عینا در قماش عادلانه بودن اجرت است - باید نکاتی را متذکر شد. که ولی مجبوریم این مطلب را به فرصت

زنده باد ۳۵ ساعت کار در هفته!



## ما خواهان آزادی بدون قید و شرط اعتصاب هستیم!

آزادی بدون قید و شرط اعتصاب، یعنی کارگران حق داشته و آزاد باشند تا بر علیه شرایط بردگی‌شان مبارزه کنند، یعنی کارگران حق داشته باشند تا بر علیه اجحافات و ستم هر روزه سرمایه‌داران مبارزه کنند، یعنی کارگران حق داشته و آزاد باشند تا فریاد برآورند: گرسنه‌ایم، بی مسکنیم، بدنهای خسته و کوفته‌امان دیگر رمق این ساعات کار طولانی و طاقت فرسا را ندارد. یعنی اینکه هر کارگری شرکت در مبارزه و اعتصاب برایش دست زدن به اقدام مرگ و زندگی نباشد، یعنی شرکت در هر اعتصاب و مبارزه "جرمی" محسوب نگردد.

آزادی بدون قید و شرط اعتصاب یعنی آزادی دعوت، بسیج و سازماندهی کارگران برای مبارزه علیه شرایط بردگی کارگر در جامعه سرمایه‌داری.

آزادی بی قید و شرط اعتصاب، یگانه تضمین واقعی و عملی برای تحقق و پیگیری هر خواست و مطالبه است.

### کارگران!

صفوف متحد خود را در مبارزه برای "آزادی بی قید و شرط اعتصاب" به میدان آورید.  
آماده شوید تا در مبارزه برای این خواست قدرت و توان میلیونها زن و مرد کارگر را در برابر سرمایه‌داران و دولت سرکوبگرشان قرار دهیم!

پرتوان باد اتحاد کارگران!

مرگ بر رژیم اسلامی سرمایه‌داران!

## معنای "تولید بیشتر برای رسیدن به خودکفایی اقتصادی"

### از نظر مارکس

شعار "تولید بیشتر برای رسیدن به خود کفایی اقتصادی" شعاری است که سالیان سال است بر زبان و انواع مختلف بورژوازی جاری است. در ایران تلاش برای تولید بیشتر و رساندن ایران اسلامی به سطح کشورهای صنعتی به عنوان یکی از وظایف شرعی هر کارگر، در کنار یک قانون کار غیر انسانی، شعار بورژوازی اسلامی است. در اینجا از این صحبت میشود که تولید بیشتر و رشد سرمایه، تولیدی در ایران باعث رفاه کارگران عزیز (!!) میشود و موجب بالا رفتن دستمزد آنها میگردد، گفته میشود که در این صورت کارگران از سطح زندگی بهتری برخوردار میشوند (!!) و گویا کار زیاد میشود و بیکاری کم (۱۱۴) و...

اما آیا واقعا قضیه همین طور است؟ آیا بالا رفتن سطح تولید و رشد سرمایه مولد در ایران تاثیری بر سطح زندگی کارگران خواهد داشت و به نفع آنها تمام خواهد شد؟ اجازه بدهید در اینجا قسمت هایی از بحث مارکس را از جزوه "کار مزدی و سرمایه" برای پاسخ دادن به این سوالها بیاوریم. مارکس در این جزوه این صحبت سرمایه داران را که بخاطر کسب سود بیشتر و رقابت با سرمایه داران دیگر مطرح میشود به باد تمسخر میگیرد و سیمای سراپا دروغ و ریا کاری سرمایه داران را افشاء میکند. و نشان میدهد که شعار توسعه سرمایه از راه تولید بیشتر به معنی توسعه بردگی کارگران است. بیایید با هم صفحاتی از این جزوه را ورق بزنیم.

آیا حقیقتا آنطوریکه اقتصاددانهای بورژوائی ادعا میکنند، افزایش سرمایه تولیدی و افزایش دستمزد بطور جدائی ناپذیری بهم مربوطند؟ ما نباید حرف آنها را بپذیریم، حتی نباید این حرف آنها را که سرمایه هر چه شکوفاتر باشد، برده اش فربه تر میشود باور کرد، بورژوازی خیلی با هوش است و در موافقت با معتقدات پوچ فئودالها که به زرق و برق خدمتکاران خود فخر و مباهات میفروختند خوب محاسبه کرده است. شرایط موجودیت بورژوازی او را وادار به حسابگری مینماید بنا بر این باید از نزدیک مسئله زیر را بررسی کنیم:

افزایش سرمایه تولیدی چه تاثیری بر روی دستمزد دارد؟  
... افزایش تعداد سرمایه بر رقابت بین سرمایه داران میافزاید... یک سرمایه دار میتواند دیگری را از میدان خارج کرده و سرمایه او را به سادگی از طریق ارزان فروختن صاحب شود. برای اینکه به قیمت ارزانتری بفروشد و در ضمن ورشکست هم نشود، باید ارزانتر تولید کند یعنی هر چه بیشتر نیروی تولیدی کار را افزایش دهد. اما افزایش نیروی تولیدی کار، قبل از هر چیزی با تقسیم بیشتر کار و گسترش استفاده از ماشین در بخشهای تولیدی و تکمیل دائمی آن، ممکن میباشد. هر چقدر ارتش کارگرانی که کار بین آنها تقسیم شده بیشتر باشد، هر چقدر استفاده از ماشین در مقیاس فول آساری انجام بگیرد، بهمان اندازه هم هزینه های تولید متناسب کاهش یافته و بهمان میزان هم کار شمر بخش تر میگردد، بنا بر این بین

سرمایه داران مسابقه ای عمومی به منظور افزایش ماشین آلات و تقسیم کار و بهبود بهره برداری از آنها در مقیاس هرچه وسیعتر بوجود میاید. (این ماشین ها به سرمایه داران امکان میدهند تا هزینه تولیدی را کاهش داده و سود فوق العاده ای بدست آورند) ... ولی عمر این امتیاز سرمایه دار مورد بحث طولانی نیست، سایر سرمایه داران رقیب نیز شروع با استفاده از همان ماشین ها و تقسیم کار می کنند و این کار را در همان مقیاس یا مقیاس بزرگتری انجام میدهند.

به این ترتیب استفاده از تقسیم کار و ماشینهای جدید عمومی رایج میگردد... باز هم رقابت همان عکس العمل ها را بوجود می آورد... می بینیم که تقسیم کار ضرورتا سبب تقسیم کار بیشتر و استفاده از ماشین موجب استفاده بیشتر از آن گشته و یک کار در مقیاس وسیع، کار در مقیاس وسیعتری را به همراه می آورد.

و این است آن قانون که تولید بورژوائی را دائما خارج از مسیر قدیمی خود قرار داده و سرمایه را مجبور میکند تا باز هم بیشتر نیروهای تولیدی کار را گسترش دهد. این قانونی است که به او هیچ مهلتی نداده و دائما به او میگوید به پیش! به پیش!

به همین جهت بهمان اندازه که وسایل تولید کشف شده شمر بخش تر باشند، مبارزه سابق هم شدید تر از سر گرفته میشود، و در نتیجه تقسیم کار و استفاده از ماشین آلات به گسترش هر روز بیشتر خود در مقیاس دائما بزرگتر ادامه خواهند داد...

... حال ببینیم که این اوضاع که نسبت به افزایش سرمایه تولیدی جدائی ناپذیرند، چگونه بر روی تعیین دستمزد اثر میگذارد.





تقسیم کار بزرگتر، به نیک کارگر توانایی آنرا میدهد تا کار پنج، ده، بیست کارگر را انجام دهد در نتیجه این تقسیم کار رقابت بین کارگران را، پنج، ده، بیست برابر افزایش خواهد داد.

کارگران از طریق فروش ارزانتر خویش نسبت دیگری با هم به رقابت برخوانند خاست.

بهمان اندازه ای که یک کارگر کار پنج، ده، بیست کارگر را انجام میدهد و تقسیم کاریکه بوسیله سرمایه بوجود آمده دائما افزایش مییابد. کارگران مجبور به این گونه رقابت ها میشوند.

بعلاوه بهمون اندازه ای که تقسیم کار افزایش می یابد، کار ساده تر شده و مهارت مخصوص کارگر نیز ارزش خود را از دست میدهد. او تبدیل به یک نیروی تولیدی ساده میشود. که در جریان کار حرکاتی یکنواخت انجام داده و احتیاجی باین که هیچگونه فشاری بدنی یا فکری بخود وارد نماید ندارد.

کار او برای همه قابل دسترسی و انجام است، بنا بر این از هر سمتی رقبا بطرفش سرازیر میشوند و بعلاوه یادآور میشویم که هرچقدر کار ساده تر باشد آسانتر هم آموخته میشود و هر چقدر مخارج تولیدی کمتری برای آموختن لازم باشد، همان قدر هم دستمزد پائین می آید، زیرا دستمزد هم مانند قیمت هر کالای دیگری بر مبنای مخارج تولیدی تعیین میشود.

بنا بر این بهمون اندازه که کار خسته کننده شده و ایجاد خرسندی نمی نماید، بهمون اندازه نیز رقابت افزایش یافته و دستمزد نیز کاهش مییابد. کارگر میکوشد حجم دستمزد خود را با کار کردن بیشتر چه از لحاظ ساعت کار و چه از لحاظ تولید بیشتر در یک ساعت کار حفظ کند، او تحت فشار احتیاج اثرات نامیمون

این تقسیم کار را برای خودش وخیم تر میسازد.

نتیجه اینکه هر چه بیشتر کار کند دستمزد کمتر میگیرد، دلیل این امر بسیار ساده است، بهمون اندازه ای که او با رفقای کارش رقابت میکند، بهمون اندازه هم این رفقا را به رقابتهای تبدیلی خواهد ساخت که با همان شرایط بدی که او خود را عرضه میدارد، خویش را عرضه میکنند، زیرا او در تحلیل آخر با خودش به مثابه عضوی از طبقه کارگر، رقابت میکند.

ماشین ها نیز همین نتایج را در مقیاس وسیعتری ببار میاورند، زیرا کارگران بی مهارت را به جای کارگران ماهر قرار میدهند، زن را به جای مرد، بچه ها را به جای بزرگ سالان، زیرا هر جائیکه برای بار اول ماشین بکار افتد توده های عظیمی از کارگران به خاک سیاه نشانده خواهند شد و تکمیل گردند و با ماشینهای بارده تری تعویض شوند، موجب برکناری گروههای کوچکتری از کارگران خواهند گشت اقتصاددانان برایمان داستانسرایی پرداخته و میگویند، کارگرانی که به علت وجود ماشین بصورت زائد در آمده اند در بخشهای جدید صنعت کار پیدا خواهند کرد!

ولی آنها جرات ندارند مستقیما از تن پناه یافتن کارگران بر کنار شده در بخشهای جدید کار دفاع کنند واقعیت با صدای بلند علیه این دروغ فریاد میکشد.

آنها تنها به بیان این موضوع اکتفا می کنند که برای بخشهای دیگری از طبقه کارگر، مثلا برای بخشی که از کارگران نسل جوان تشکیل شده و آماده ورود به بخشهای ویران شده صنایع بودند مشاغل جدید بوجود خواهد آمد روشن است که این موضوع دلخوشی بزرگی برای کارگران اخراج شده است.

آقایان سرمایه داران هیچگاه دچار کمبود گوشت و خون تازه برای بهره کشی نخواهند بود.

وظیفه دفن کردن مرده های خویش بمرده ها داده خواهد شد، و این مقابله ایست که بورژواها بیشتر بخودشان اختصاص میدهند تا به کارگران.

اگر همه طبقه مزد بگیران بوسیله ماشین نابود شوند، برای سرمایه چه چیز وحشتناکی خواهد بود، زیرا سرمایه ها بدون کار دستمزدی، دیگر سرمایه نیست... بنا بر این نتیجه بگیریم که افزایش سریع سرمایه بمعنی افزایش سریع سود است تنها هنگامی میتواند سریعا افزایش یابد که دستمزد نسبت با همان سرعت کاهش یابد... گفتن اینکه افزایش سریع سرمایه تولیدی برفع کارگر است بدین معنی است که هر چه کارگر بمیزان سریعتری به ثروت دیگران بیافزاید همان قدر هم تکه نانی که سهم اوست فقط کمی چربتر شده و بهمون نسبت هم تعداد کارگرانی که میتوانند بکار گماشته شوند و یا بوجود آیند زیاد تر میگردد و هم چنین توده بردگانی که در اسارت سرمایه هستند افزایش بیشتری خواهند یافت... گفتن اینکه افزایش هر چه سریعتر ممکن سرمایه تولیدی شرایط مساعدتری برای کار دستمزدی بوجود میآورد، این تنها بمعنی آنست که هر چه طبقه کارگر سریعتر نیروی را که دشمن اوست و ثروتی را که با او بیگانه است و براو حکمروائی میکند افزایش داده و فربه کند، بهمون اندازه هم شرایط که تحت آن باو اجازه کار در جهت افزایش سرمایه بورژوایی و افزایش قدرت سرمایه را میدهند، مساعد تر میشود. به این ترتیب خرسندیش در این است که خود سازنده آن زنجیرهای طلائی است که به وسیله آن بورژوازی او را به دنبال خود میکشد.



## صحبت‌های رفیق ابراهیم علیزاده عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بمناسبت

### اول ماه مه در صدای حزب کمونیست ایران

رفقای کارگر!

اول ماه مه روز جهانی کارگران را به همه شما شادباش میگویم. بگذارید جشن همبستگی کارگری را با یاد همه آن رزمندگان دلیر و خستگی ناپذیر، آن رفقای کارگری که در سنگر مقدم مبارزه جهانی برای برسمیت شناخته شدن این روز، در مصاف رو در رو با بورژوازی، در خیابانها، کارخانها، زندانها و شکنجهگاهها جان باخته‌اند آغاز کنیم و به شجاعت، پایدردی و اراده پولادین آنها در این نبرد عادلانه و پیروزمند ادای احترام نمائیم.

امروز چرخهای تولید در همه جهان از حرکت باز ایستاده است، درد مشترک و آرمان مشترک کارگران را از هر نژاد و ملیت و با هر مرام و عقیده‌ای در این روز چون تنی واحد دوز هم گرد آورده است و هم اکنون مارش عظیمی در سراسر جهان برپاست که لوزه بر اندام غارتگران دست رنج مردم، مستمکاران سرمایه‌دار و دولت‌های حافظ منافعشان میافکنند.

نظام سرمایه‌داری هرگز صف گورکنان خود و برپادارندگان دنیای نو، دنیای انسانهای آزاد و برابر خود را، کارگران را، تا این حد گسترده و بهم فشرده نساخته است. اعتراض کارگری امروز آن صدای خاموش ناشدنی و رسایی است که در سرتاسر جهان بر علیه بی‌عدالتی‌ها طنین انداخته است و پایان حیات نظامی را نوید میدهد که هستی خود را مدیون به تباهی کشاندن جسمی و روحی و نفی حقوق انسانی اکثریت عظیم مردم روی زمین یعنی کارگران است.

زندگی طبقه کارگر و دست آوردهای سیاسی و اجتماعی امروز در همه کشورهای جهان با وسعت و شدت کم سابقه‌ای مورد تعرض قرار گرفته است و سرمایه‌داری جهانی راه حل تخفیف بحران مرگباری را که

دامنگیرش شده است در تشدید فشار بر کارگران جستجو میکند، اما کارگران در مقابل این زور گوییها مقاومت میکنند و بر خواستها و مطالبات بیشتری پای میفشارند و این کشمکش است که به وسعت همه جهان هر روزه در جریان است و جامعه بشری را بسوی دگرگونی‌های اساسی و سرنوشت ساز سوق میدهد.

امپریالیسم امریکا در راس سرمایه‌داری جهانی امروز مدعی رهبری دنیا به سوی استقرار "نظم نوینی" است، اما این عبارت در واقع اسم رمز تلاش امپریالیسم امریکا بمنظور رهبری بورژوازی در رهایی از جنگ بحران مرگباری است که در آن فرو رفته است. هنوز مرکب قراردادهای و توافق نامه‌های اعلام رسمی پایان جنگ سرد و فروپاشی رسمی قطب بندی سنتی سرمایه در دهه‌های اخیر، خشک نشده است که میبینیم چگونه سرمایه‌داری یکبار دیگر چاره جویی بحران اقتصادی سیاسی، ایدئولوژیک و اخلاقی خود را در به آتش و ویرانی کشیدن ثروتها و سرمایه‌های بشری و بخون کشیدن انسانهای محروم و رنج‌دیده و در دامن زدن به میلیتاریسم افسار گسیخته مییابد.

از نشانه‌های این به اصطلاح نظم نوین، در عرصه رو در روی مستقیم با طبقه کارگر امروز در قلب جهان پیش رفته صنعتی شاهد افزایش روز افزون شمار بیکاران، کاهش و حتی حذف بسیاری خدمات عمومی و بیمه‌های اجتماعی، پایمال کردن حقوق تشکلهای کارگری، توطئه‌گری و پرونده سازی بر علیه رهبران مبارز جنبش کارگری، نادیده گرفتن حق برسمیت شناخته شده اعتصاب و قراردادن قوانین محدود کننده بر آن هستیم، که ادامه این روند در کشورهای عقب مانده سرمایه‌داری

بصورت گرسنگی و فلاکت اقتصادی، بیکاری وسیع و گسترده، نفی و انکار هر گونه حق تشکل و حق اعتصاب، سرکوب هر گونه صدای مخالف و پایمال کردن ابتدایی ترین آزادی‌ها و حقوق انسانی مردم زحمتکش، عمل کرده است.

بدون شک جهان آپستن نظم نوینی است اما نه آنچنان نظمی که بر متن رقابتهای درون خانواده بورژوازی، با نفی حق حیات و آزادی آنها، با غیر اخلاقی ترین شیوه‌های قابل تصور برهبری امپریالیسم امریکا پایه گذاری میشود. جهان آپستن نظم نوین کارگران است. شرایط مادی پیدایش این نظم نوین کارگری مدتهاست فراهم گردیده است. امروز که بی‌لیاقتی و ناتوانی بورژوازی در اداره متمدنانه جامعه بشری بیش از هر زمان دیگر آشکار شده است. بحکم شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی موجود رسالت گذر دادن بشریت از نقطه عطف تاریخی‌ای که در آن قرار دارد بر عهده طبقه کارگر قرار گرفته است. تولید بزرگ مرزها و محدودهای ملی را درنوردیده و سرتاسر جهان را بهم پیوند داده است، ترقی غول آسای تکنولوژی و صنعت امکان تولید به وفور احتیاجات زندگی بشری را به سهل ترین شکل، در دسترس قرار داده است. طلائعهای انقلاب کارگری در افق پدیدار شده است، انقلابی که زنجیرهای زنگ زده بر دست و پای بشریت آزاده را از هم میکسند و برادری و برابری واقعی انسانها را متحقق خواهد ساخت.

کارگران ایران!

بی‌عدالتی، رنج و محرومیت حیات طبقه کارگر ایران یعنی یکی از تحت بقیه در صفحه ۳۰

## مبارزه در کوره‌های آجرپزی و مسئله دستمزد

خواهران و برادران کارگر  
کوره‌های آجرپزی

خسته نباشید!

ماه اردیبهشت، ماه آغاز اعتصابات کارگری در کوره هاست، اگر چه متأسفانه تا این لحظه اخباری از اعتصابات امسال را دریافت نکرده ایم اما مطمئناً در خیلی از کوره‌ها یا اعتصاب آغاز شده و یا در شرف آغاز شدن است. مادر روزهای آینده با تفصیل بیشتری در مورد مسائل کارگران کوره صحبت خواهیم کرد اما آنچه که امروزه آن می‌پردازیم، مسئله دستمزد است. همه میدانید که از ۲ سال پیش تا همین امسال، نرخ زدن هزار خشت آجر، بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ تومان بوده است. مثلاً دو سال قبل در کوره‌های آجر پزی همدان

نرخ هزار خشت ۲۵۰ تومان، و سال گذشته در کوره‌های تبریز در ازای زدن هزار خشت مبلغی تا ۲۵۲ تومان و در اطراف تهران نرخ هزار خشت تا مبلغ ۳۰۰ تومان هم رسید. اما لازم به گفتن نیست که نرخ قرار دادهای امسال هم چیزی در همین حدود است. صاحبان کوره‌های آجر پزی با استفاده از پراکندگی شما و بیکاری زیاد حاضر به پرداخت مبلغی بیشتر از این نیستند. اما امروز که مشغول گپ زدن در مورد اعتصاب و یا درحال اعتصاب هستید، باید بسیار حق بجانب در برابر صاحبان کوره‌ها بایستید و از آنها بخواهید که مطالباتتان را پرداخت کنند. دستمزد کارگران باید به اندازه مخارج یک خانواده ۵ نفره باشد!

این یک مطالبه قدیمی کارگران است. اما وقتی در کار کوره‌های آجر پزی دقیق شوید متوجه میشویم که مسائل زیادی وجود دارند که وقت تعیین نرخ دستمزد نمیتوان آنها را به حساب نیاورد. کار کارگران در کوره‌های آجر پزی ۶ یا ۷ ساعت در روز نیست. در اینجا کارگر ۱۴ تا ۱۵ ساعت کار میکند. کارگر در کوره تنها بخاطر روزی امروز کار نمیکنند او برای ۶ ماه بیکاری آینده و برای روزهای بی‌تامینی هم کار میکند. اگر صحبتی از دستمزد متناسب با تامین زندگی خانواده ۵ نفره در میان است در برابر ساعات کار معینی است که کارگر انجام میدهد. حتی قانون کار ضد کارگری رژیم هم به کارگران میگوید هفته‌ای ۴۴ ساعت کار کنید





شهر خرج و مخارج معیشت را تعیین کنند . روشن کردن میزان تورم و گرانی مایحتاج زندگی نسبت به سال گذشته هم کار دشواری نیست ، کارگران و نمایندگان کارگری به راحتی قادر به تعیین نرخ تورم هستند . مسئله اساسی اینست که چه درکی از تامین زندگی داریم؟ و چطور تاثیر سختی کار در کوره ها را بر سطح دستمزدها تعیین میکنیم این دیگر کاری است که باید کارگران آگاه و نمایندگان کارگران با چرتکه و ریال به ریال به حساب سرمایه داران صاحب کوره بنویسند. اینها حرف امسال کارگران در برابر توطئه صاحبان کوره ها بر سر مسئله دستمزد است و اعتصاب کارگران در سراسر کوره ها ضامن وصول این مطالبات است .

پیروز باد مبارزات و اعتصاب کارگران کوره خانه ها برای بالا بردن دستمزد ها و وصول مطالبات دیگر .

است . حق و حقوقی که همین امروز رسمیت یافته است ، این مسائل را هم باید در وقت تعیین نرخ دستمزد در نظر داشت ، به کارگر کوره بن کالا داده نمیشود. از تعاونی مصرف در اینجا خبری نیست . کارگر حق مسکن و اولاد و خوراک روزانه دریافت نمی کند و خرج کمترین دوا و درمان باید از همین دستمزد ناچیز تامین بشود، از بیمه درمانی و ... بسیاری مزایای دیگر در اینجا خبری نیست .

وقتی مشغول برآورد میزان دستمزد برای کارگران کوره ها هستیم باید روی تمام این ویژگیها ، یکی ، یکی صحبت کنیم و تا آخرین ریال آنها را در دستمزد بگنجانیم. اگر این چند مسئله که از آن صحبت کردیم در نظر گرفته شود تعیین میزان دستمزد کار دشواری نخواهد بود. نمایندگان کارگران میتوانند با مراجعه به بازار نزدیکترین

و در ازای آن ، دستکم در حرف هم که شده ، دستمزد متناسب با تامین یک خانواده ۵ نفره را پذیرفته است . اما در اینجا در کوره های آجر پزی کارگر به جای یک هفته در عرض ۳ روز ۴۴ ساعت کار انجام میدهد یعنی در حقیقت دو برابر روزکار ۷ یا ۸ ساعته کار میکند آنها در شرایطی بسیار سخت و طاقت فرسا .

بنا بر این وقتی که پای تعیین نرخ دستمزد می نشینیم باید شدت کار ، سختی کار و ساعت کار طولانی را هم به حساب بیاوریم . باید این مسئله را هم در نظر داشت که کارگر کوره فقط برای امروز کار نمیکند. او در این گرمای تابستان برای روزهای بیکاری پائیز و زمستان آینده هم جان میکند و عرق میریزد. از این گذشته کارگر کوره از بسیاری از حقوق و مزایای کارگری محروم



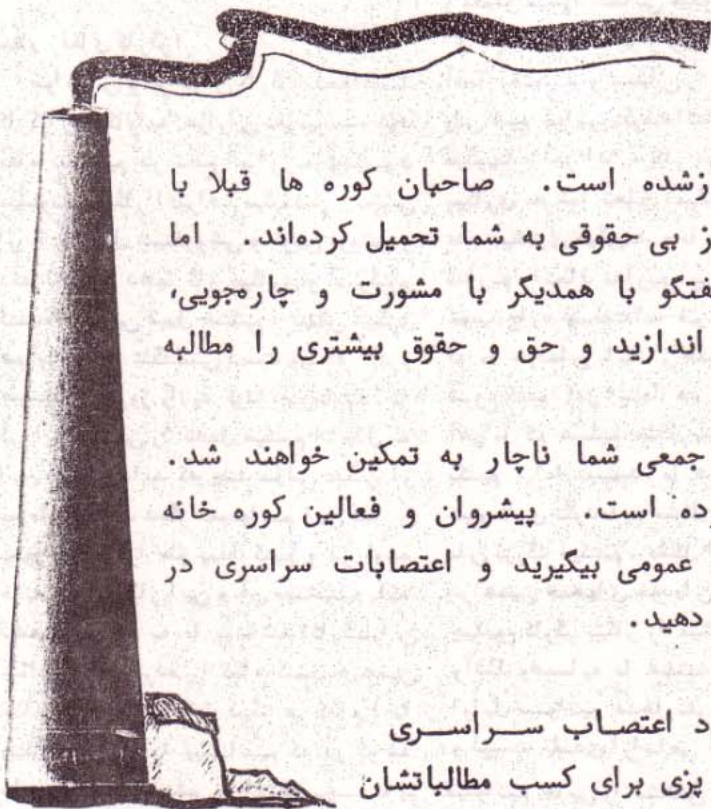
## کارگران کوره های آجر پزی!

کار کوره پزخانهها در تمام مراکز کار آغاز شده است. صاحبان کوره ها قبلا با استفاده از پراکندگی شما ، قراردادهایی پر از بی حقوقی به شما تحمیل کرده اند. اما حالا که در کوره پزخانهها جمع شده اید با گفتگو با همدیگر با مشورت و چاره جویی، اعتراضات سراسری در کوره خانهها را براه اندازید و حق و حقوق بیشتری را مطالبه کنید!

صاحبان کوره ها در برابر عزم و اراده جمعی شما ناچار به تمکین خواهند شد. تجربه سالهای گذشته این مطلب را ثابت کرده است. پیشروان و فعالین کوره خانه ها! همدیگر را ملاقات کنید تصمیم و رای عمومی بگیریید و اعتصابات سراسری در کوره های آجرپزی را در تمام مناطق سازمان دهید.

زنده باد اعتصاب سراسری

کوره های آجر پزی برای کسب مطالباتشان





## از برنامه‌های ثابت رادیو اخبار و مسائل کارگری

از رادیو صدای انقلاب ایران برنامه‌های ثابتی پخش میشود، برنامه‌های "افق انقلاب"، "کتابخانه کارگری"، "پای صحبت فعالین جنبش کارگری"، "برابری زن و مرد"، "کارگران کمونیست چه میگویند؟" اخبار و مسائل کارگری و بالاخره برنامه ما و شنودگان. این برنامه‌های ثابت هر کدام در یک روز هفته پخش میشوند، تا بحال رسم بر این بوده که چکیده و یا مطالب جالب هر کدام از این برنامه‌ها در نشریه پیام منعکس میشده، خوانندگان. پیام بطور مستقل با مطالب برنامه افق انقلاب آشنا بوده اند. تصمیم گرفتیم که هر ماه یک برنامه از برنامه‌های ثابت رادیو صدای انقلاب را در پیام منعکس کنیم فکر میکنیم به این ترتیب پیام بیشتر قادر خواهد بود منعکس کننده مطالب ماهانه رادیو باشد.

رفقای کارگر و شنودگان عزیز!

با سلام برنامه این هفته را با نامه یکی از رفقای کارگران به اسم رحیم شروع میکنیم. در برنامه این دو هفته همچنین چند نامه از شهرهای سقز و مریوان و صحبت‌های رفیق - مصطفی جم یکی از کارگران با تجربه شهرهای مهاباد و نقده را میشنوید. در ابتدای برنامه به نامه رفیق رحیم در مورد مبارزه علیه بیکاری توجه کنید:

سلام رفقای کارگر!

خواهران و برادران کارگر! تعداد ما کارگران بیکار به هزاران نفر میرسد، خود مقامات رژیم در سطح ایران به وجود میلیونها بیکار اعتراف میکنند. بخشی از ما مشغول دستفروشی و کوپن فروشی و دکه داری و دهها کار بیکاری و سرگرم کننده از این قبیل هستیم. بخش دیگری هم با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم میکنند و امروز را به فردا می‌رسانند. تا کی این زندگی را تحمل میکنیم؟ تا حال به این فکر کرده‌اید که چند سالی دیگر از عمرمان بگذرد دیگر نمیتوانیم این نان بخور و نمیر را هم پیدا کنیم و در گوشه خانه به انتظار این و آن مینشینیم بلکه لقمه نانی هم به ما برسانند؟ کارگران بیکار و سالخورده را نگاه کنیم، درهمین صله خودمان و محلات دیگر هر کدام از ما چند کارگر پیر را میشناسیم که در گوشه خانه افتاده و چشم به انتظار بچه -

هایش یا کس دیگری از خانواده‌اش است که پول نان و غذای او را تهیه کند؟ رفقای کارگر! اگر میخواهیم به این وضع فلاکت بار پایان بدهیم باید دسته جمعی به حرکت در آئیم. بیانیید زن و مرد، پیر و جوان جلو ادارات رژیم را بگیریم و خواستار بیمه بیکاری یا کار مناسب برای افراد بیکار در جامعه بشویم. در خیلی جاها و محافل کارگری در این مورد بحث و گفتگو میشود. کسانی میگویند اداره کار ای بابا تا حالا هزاران نفر تک تک به آنجا رفته‌اند و اسمشان را هم نوشته‌اند ولی هیچ جوابی نگرفته‌اند. عده دیگری میگویند، آخر اداره کار میگویند بیمه بیکاری به شما تعلق نمیگیرد. و بالاخره عده بیشتری میگویند، ما هیچ تشکلی نداریم، اتحاد نداریم، پراکنده هستیم. خوب چاره چیست؟ به غیر از این است که ما خودمان باید از همین جمع‌هایمان شروع کنیم؟ در اینجا هم کسانی میگویند آخر ما کم هستیم مشکل بتوانیم کاری بکنیم. اما ببینید؛ ما هنوز خودمان هیچ کاری نکرده‌ایم مشکل را برای خودمان بزرگ میکنیم. مشکل اینکار چیست؟ در همین جمعهای خودمان هر کدام از ما چندین کارگر بیکار را میشناسیم که دوست و آشنا و همسایه ما هستند، از همین طریق اوایل میتوانیم صدها نفر را جمع کنیم و لیست بلندی از اسامی آنها را بنویسیم میتوانیم جایی را مشخص بکنیم که در

آنجا در مورد این مشکلات و گیر و گرفتارمان صحبت کنیم مهم نیست این مکان چه اسمی دارد. بعضی‌ها میگویند ما موریان رژیم میایند و میگویند اینکار ضد انقلاب است. ولی خودتان میدانید که بارها بوده‌است در همین محلات شهرها ما دسته جمعی برای آب و برق و اسفالت و غیره جلو ادارات رژیم را گرفته‌ایم رژیم نتوانسته‌است از این حرفها بزند. بله درست است اگر یکی، دوف نفر بودند رژیم دستگیر و زندانی‌اشان هم میکرد. یا بعضی‌ها میگویند رژیم به ما میگوید حتما شما هدفی دارید که فلان جا را اجاره کرده‌اید و مثلاً اسمش را گذاشته - اید دفتر بیکاران، بله ما هم میگوئیم بی هدف که نیستیم اگر کارگران دیگر کشورها اتحادیه دارند و برای بیمه - بیکاری، کاهش ساعات کار و غیره در اتحادیه جمع میشوند و تصمیم میگیرند، خوب ما هم اینجا جمع میشویم، جلوه‌مین دفتر بیکاران تا تصمیم بگیریم برای بیکاری چکار کنیم، بله در جواب هر ما مور رژیم باید بگوئیم بیکاریم و برای اینکه از دست خطر رفتن به این مرز و آن مرز و گشتن در این شهر و آن شهر خلاص شویم میخواهیم مکان معینی داشته باشیم که در آن تمام کارگران بیکار جمع شویم و با همدیگر به تبادل نظر و تصمیم گیری بپردازیم، در جواب



رژیم و مامورینش باید بگوئیم چرا صاحب کارگاها، مرغ فروشیها، حاجی بازار - بیها وغیره تشکل و سندیکا و جای تصمیم گیری خود را دارند؟ به گفتگو با همدیگر می نشینند و تصمیم میگیرند چطور بخرند و بفروشند، چکار کنند یا چکار نکنند و خلاصه چطور جیب مردم را خالی کنند، چرا ما کارگران مکانی نداشته باشیم برای تصمیم گیری برای نجات از دست بیکاری، دستفروشی و دکه داری، فقر و تنگدستی، دزدی و اعتیاد و فحشا و زندان که همه آنها ناشی از بیکاری و فقر ما کارگران است. بله بگوئیم ما میخواهیم در این مکان بحث کنیم و تصمیم بگیریم برای اینکه دیگر بچه هایمان را از پشت میز مدرسه بیرون نکشیم و برای مقیدار ناچیزی پول به کارگاها نفرستیم تا شیره جانشان را بکنند.

رفقای کارگر! چرا در این آخر قرن بیستم از این همه امکانات و ثروت و سامانی که با دست ما و هم طبقه ای - هایمان بوجود آمده بی بهره و محرومیم. یک لحظه فکر کنیم و بخودمان بیاییم و بکوشیم خود را از این پراکندگی و بی - حقوقی بدر آوریم. کارگران در بسیاری از کشورها بیمه بیکاری را به دولتهای سرمایه داری تحویل کرده اند. این حق بی چون و چرای هر کارگر و هر فرد بیکار در جامعه است باید این حق را گرفت باید از همین امروز برای خاتمه دادن به این زندگی فلاکت بار خاتمه دهیم.

با درود رفیق کارگرتان رحیم



رفقای کارگر!

خیلی وقت ها در مورد کم اهمیت دادن کارگران و شنوندگان به مکاتبه و فرستادن نامه و گزارش برای رادیو صحبت کرده ایم. همیشه از رفقای کارگر خواسته ایم که در مورد مسایل مختلف کارگری - برایمان نامه و مطلب و گزارش

بفرستند. در رابطه با این موضوع از شهر سقز یکی از رفقایمان به اسم مستعار رحیم مطلبی برایمان فرستاده است که در اینجا برایتان می خوانم:

هر خبر و گزارش ولو کوچک از وضع کار و زندگیمان را دستکم نگیریم. رفقای رادیو کومه له، با سلام.

می خواهم در مورد نوشتن و نوشتن نامه از طرف کارگران برای شما و علل این مسئله چند کلمه ای را برایتان بنویسم. اما قبل از اینکه صحبت در این مورد را شروع کنم لازم میدانم نظر خودم را در مورد مسئله ای برایتان بنویسم که مدتی قبل از زبان یکی از شنوندگان رادیو پخش کردید. آنهم این بود که در یکی از برنامه ها نامه شنونده ای را پخش کردید که نوشته بود، در میان مردم شنونده رادیو کومه له کم شده است و بطور کلی شنوندگان رادیو نسبت به گذشته کم شده اند.

من این مسئله را به این شکل نمی بینم، من بعنوان کارگری که با شماری از کارگران ارتباط دارم متوجه شده ام که در بین کارگران شنونده رادیو کومه له بیشتر شده است. یعنی به غیر از آن بخش از کارگران که جزو شنوندگان دایمی رادیو هستند در ۲-۳ سال اخیر توده وسیع تری به برنامه های رادیو گوش میدهند، توده کارگرانی که بعنوان هوادار کومه له شناخته میشوند. این مسئله را در صحبت و مراوده روزانه با بسیاری از کارگران میشود فهمید. بسیاری از کارگران روزانه در صحبتهايشان حتی عین جملات و کلمات رادیو کومه له را بکار می برند. من متوجه شده ام که به هر اندازه ای که رادیو کومه له در مورد مسایل کارگری صحبت داشته است و بخصوص در باره مشکلات و گیر و گرفتهای آنان حرف زده است، بیشتر در بین کارگران جا باز کرده است

حتی بخش زیادی از مطالب رادیویی و مصاحبه های اعضای حزب و یا نمایشنامه ها بوسیله کارگران ضبط میشوند. خلاصه می خواهم بگویم که ممکن است از شنوندگان رادیو در بین بعضی از اقشار مختلف جامعه کم شده باشد، اما در بین کارگران برعکس است.

بهر حال سر اصل مطلب می روم که صحبت در مورد نوشتن و نوشتن نامه و گزارش به رادیو و علل این کار است. بنظر من دلیل این مسئله این است که هنوز ما کارگران به بسیاری از مسایل مختلف و گیر و گرفتهای کار و زندگیمان کم اهمیت میدهیم. خیلی وقتها مسائل بسیاری پیش می آید که ما فکر می کنیم خرد و کوچک اند و در مورد گزارش کردن آنها به رادیو کوتاهی می کنیم. این مسایل کدامند؟ ما کارگران مداوم در مسیر کار یا منزل، در کوچه و خیابان و قهوه خانه مشغول بحث در مورد کار و زندگیمان هستیم، در مورد دستمزد، وضع بچه ها و خانواده، در مورد برخورد صاحب کار و کارفرما، مسئله بیکاری و اتحاد و مبارزه کارگر و خیلی مسایل دیگر. این بحث ها مثل جلساتی هستند که کارگران بنا به وضع کار و زندگی و مبارزه اشان همیشه با آن در گیراند. می توانم بگویم که بحث مسایل کارگری در بین فلان جمع و محفل کارگری خیلی بیشتر از بحثهای کارگری رادیو کومه له است.

حالا حرف من اینست که اینهمه بحث و درد دل این همه صحبت در مورد مشکلات و موانع اغلب در بین خود کارگران میماند و به رادیو راه پیدا نمی کند. دلیل این امر همانطور که گفتم اینست که کارگران این مسایل روزانه را خرد و پیش پا افتاده می دانند. من خود شاهد بوده ام به رفیق کارگرم گفته ام بگذار فلان برخورد





نادرست رفیقمان را به همسرش، یا فلان برخورد نادرست آن یکی در جریان فلان مبارزه را برای رادیو بنویسیم، گفته است اینها مسایلی کوچک و جزئی اند، ارزش آن را ندارند که از رادیو در موردشان صحبت شود. یکدفعه کارگران شهرداری در سقز از گرفتن لباس کار امتناع کردند. می گفتند با همین لباسهای محلی خودمان کار می کنیم. ما از نزدیک در این کار دخالت کردیم ولی گفتیم بگذار این را بعنوان نمونه ای برای رادیو بنویسیم یکی از رفقایمان می گفت این چه ربطی به مبارزه طبقاتی دارد. در صورتیکه در خیلی جاها کارگران برای گرفتن لباس کار مبارزه میکنند، کارگران شهر داری از گرفتن آن خودداری می کنند تازه به این دلیل که لباسهای محلی خودمان بهتر است! خیلی مواقع پدر خانواده مثل سر کارگر با دختر و همسر قالی بافش برخورد کرده و عملاً به آنها فشار آورده است، یا در جاهای دیگر بنا به سنت کهنه جامعه فلان رفیق کارگرمان بین فرزندان دختر و پسرش فرق قائل شده و دختر را تحقیر کرده است، ولی ما بی تفاوت از کنار اینها گذشته ایم. در حالیکه اگر به اینها برخورد نشود نمیدانم به چه صورت در بین ما از میان خواهد رفت؟

بهر حال نتیجه این شیوه تفکر به فرستادن نامه و گزارش و کم اهمیت دادن به مسایل روزانه، این میشود که رادیو از خیلی از این مسایل بی خبر بماند، مسایلی که عملاً مانع سر راه اتحاد و پیشروی مبارزه متحدانه ماست. من در خاتمه نامه ام از تمام رفقای کارگر میخواهم که هیچ کدام از مشکلات روزانه خود را کوچک به حساب نیاورند، صحبت ها و اظهار نظرهای روزانه خود را در میان خانواده یا در محل کار و در بین دسته و

جمع کارگران دستکم نگیرند. همه اینها را برای رادیو بفرستند تا از این طریق به گوش بقیه هم طبقه ای هایمان برسد.

موفق باشید رفیق کارگرتان

رحیم از شهر سقز



رفقای کارگر!

یکی از رفقای کارگرمان از شهر مریوان یک گزارش عمومی از وضع کارگران چند رشته کارگری این شهر برایمان فرستاده است. نامه این رفیق عزیزمان مفصل و طولانی است اما مملو از بحث و مشکلات متنوع کارگرانست در اینجا توجه شما را به شنیدن نامه این رفیق شنونده جلب میکنم. این را هم بگویم که متأسفانه این رفیقمان اسم خود را ننوشته است.

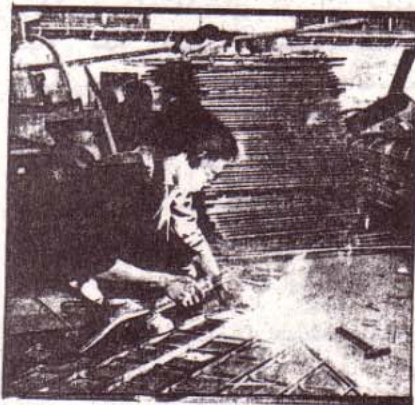
"با سلام خسته نباشید. میخواهم گزارشی از وضع کارگران چند رشته کارگری شهر مریوان را برایتان بنویسم. امیدوارم با پخش کردن آن از رادیو دیگر رفقای کارگرمان را در جاهای دیگر از وضع کارگران شهر ما مطلع کنید.

از کارگران ساختمانی شروع می کنم امسال نیز همچون سالهای قبل از اوایل بهار و تاکنون هم هر روزه تعداد زیادی از کارگران میدان روزانه در ۱-۲ میدان شهرکه مخصوص کارگران میدان است جمع میشوند و همچنان به روال سابق همیشه عده ای از آنان بدون کار می مانند. اما بگذارید کمی درمورد دستمزد کارگران ساختمانی در مریوان برایتان بنویسم، درمورد اینکه سالهای قبل چگونه بوده است و هر ساله چه وضعی داشته است. یکی، دوسال گذشته در اوایل بهار به علت بازسازی شهر و درست کردن دوباره ساختمانهای شهر تا

اندازه ای کار برای کارگران وجود داشت. این مسئله موجب شد که کارگران خواهان دستمزد بیشتر شوند. سال گذشته از اول بهار با دستمزد روزانه ۳۰۰ تومان شروع کردند، البته این را هم بگویم که سال قبل از آن با مبارزه خودشان توانستند میزان دستمزد را تا ۳۶۰ تومان افزایش دهند. بهرحال متأسفانه سال قبل به علت بی ارتباطی با هم و نبودن تصمیم مشترک بجای اینکه از میزان دستمزد سال قبل بیشتر بخواهند از ۳۰۰ تومان شروع کردند. بعد از مدتی کارو بار ساختمان در شهر رو به کاهش نهاد و کم شد، کار کشاورزی هم در روستاها رو به اتمام بود و عده ای از کارگران روستا هم برای کار روزانه روانه میدانهای کار میشوند. خلاصه کارگر زیاد و کار کم بود و روزانه عده بیشتری از کارگران بیکار میماندند. وضع بدی پیش آمده بود، طوری بود که برای پیدا کردن کار حتما باید در بین بناها یا صاحب کاران دوست و آشنایی پیدا میکردی. همین طور هم بود، اگر یک بنا به ۵ کارگر احتیاج داشت اغلب مواقع کارگران دوست و آشنای خود را همراه میبرد. بهرحال کسانی که دوست و آشنایی نداشتند بیکار میماندند. به غیر از این سخت گیری رژیم هم در رابطه با ساختمان سازی باز هم سنگینی اش روی کارگران میافتاد. خلاصه همه این مسایل که گفتم نتیجه اش این شد که سال گذشته کارگران ساختمانی در شهر مریوان نه تنها دستمزد هایشان را افزایش ندهند بلکه در اثر این فشارها و بیکاری به دستمزد کمتر از گذشته هم تن بدهند. بله پارسال حتی خودم شاهد بودم که کارگران ساختمانی ناچار شدند حتی با دستمزد روزانه ۲۰۰ تومان هم، کار کنند. از ۱-۲ کارگر سوال کردم چرا اینکار را میکنید؟ میگفتند بهتر از آن است که با دست خالی



کوچک وجود دارد که حدوداً ۳ تا ۶ کارگر در هر کدام از آنها کار میکنند این کارگاهها مکانیکی، گازوشیلی و بنزینی، فلزکاری، جوشکاری، آهنگری، کاربیت کاری، باطری سازی، تراشکاری و خوراکیزی و شیرینی پزی هستند. اکثر کارگران این کارگاهها را کارگران کم سن و سال تشکیل میدهند که وضع و



شرایط کارشان بسیار دشوار است. هر روز صبح زود باید قبل از همه در کارگاه حاضر باشند. کارگاه را نظافت کرده و وسایل کار را آماده کنند، حتی موقع نهار باید نوبتی برای خوردن غذا بروند. غروب هر روز هم باید بعداز اتمام کار و دست برداشتن استاداز کار- که اغلب خود صاحب کارگاست - تمام وسایل کار را تمیز کرده و سر جایشان بگذارند. بالاخره اینها هیچگونه ساعت کار مشخصی ندارند. قبل از همه می آیند و بعداز همه میروند بعضی مواقع روزانه حدود ۱۲ ساعت کار میکنند. در مقابل میزان دستمزدشان نیز ناچیز است. بهانه کارفرما برای کم بودن دستمزد این کارگران این است که "کار یاد میگیرند" و در آینده میتوانند مکانیک بشوند. عموماً در هفته ۳۰۰ تا ۵۰۰ تومان دستمزد میگیرند. با آن ساعت



بدون هیچ امکانی، فقط دستمالی را در دهان و بینی گرفته و مشغول کار میشوند، دائماً خلط سیاه در گلو و سینه ای تنگ دارند و دست و بدنشان در اثر تماس با سیمان سوخته و در اثر فعالیت بدن آغشته به سیمان عرق میکند و باعث بیماریهای پوستی و تنفسی میشود. بهرحال این کارگران خیلی استثمار شده و مزدشان هم خیلی کم است و اکثراً با هم روابط گرم و صمیمانه ای دارند.

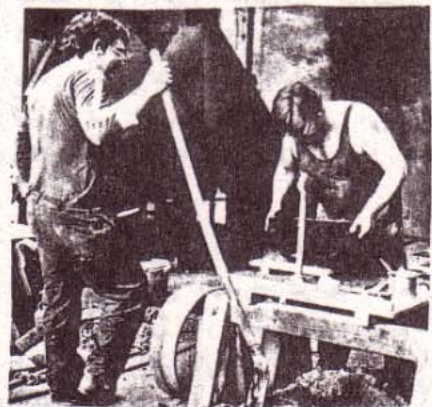
دسته دیگری از کارگران شهر، کارگران کم سن و سال واکسی هستند، که بخصوص موقع تعطیلی مدارس شمارشان زیاد میشود. هر جا عبور میکنی صندوقی و فرچه و سوزن کفش دوزی و تعدادی نخ و میخ گذاشته اند و مدام چشمهایشان به کفش رهگذران است و فریاد میزنند واکسی،



واکسی. این بچه های زحمتکش معمولاً در حدود ۸ تا ۱۰ سال دارند. بعضی هایشان محصل اند و برای تامین مخارج زندگیشان و تحصیلشان کار میکنند. بارها اتفاق افتاده است که فریاد ناشی از فرورفتن سوزن کفش دوزی به دستهای نازکشان توجه دور و بر را جلب کرده و همکاران بغل دستی اش به کمک شتافته اند.

در شهر مریوان شماری کارگاه

به میان خانواده امان برگردیم. بالاخره میخواهم این را بگویم که چطور بیکاری و پراکندگی در واقع میزان دستمزد کارگران را تعیین میکرد. بخش دیگری از کارگران زحمتکش و شریف کارگرانی هستند که متأسفانه به رسم و سنت جامعه به آنها میگویند "حمال" این دسته از انسانهای زحمتکش جزو بی حقوق ترین بخش کارگرانند. کارشان بی اندازه سخت و سنگین است. همیشه در چهار راهها و جاهای معینی از شهر با چهارچرخه هایشان حاضر و آماده اند تا اگر باری پیدا شد جابجا کنند. همه جا حضور دارند جلو گاراژها، مغازه های میوه فروشی و عمده فروشیها، جلو شعبه گاز و نفت و پمپ بنزین. در اثر حمل بارهای سنگینی مثل تیرآهن و وسایلی از این قبیل همیشه عرق از سر و صورتشان جاریست و رگهای دست و گردنشان بعلت فشار و زور زدن همیشه متورم است. باور کنید این افراد در زیر کیسه های سنگین آرد و صندوقهای نوشابه نیروی حرکت برایشان نمی ماند. دیگر کار این کارگران در لپه سازیها و آسیابها به جای خود. در مصالح فروشیها کم سیمان بصورت فله استار است و باید برای مشتریان در گونی و کیسه ریخته شود، این کارگران



## افزایش دستمزد به تناسب هزینه زندگی



کار طولانی و بدون هیچ نوع امکانات ایمنی و بهداشتی، در خیلی جاها حتی از یک جعبه کمکهای اولیه شامل چسب و باند زخم هم محروم هستند. اکثراً دچار بریدگی و سوختگی میشوند و با همان دستهای کثیف و چرکین زخمشان را با کهنه ای بسته و مشغول کار میشوند. همیشه دستهایشان بریده و ناخنهایشان در اثر ضربه سیاه شده است. بخصوص هنگام جوشکاری بدلیل نداشتن ماسک همیشه چشمانی قرمز و جوش افتاده دارند. که در طی چند سال دچار آب مروارید میشوند و گاهی هم محتاج به عمل جراحی پر هزینه و حتی از دست دادن چشم میشوند.

صاحبان این کارگاهها همیشه سعی میکنند شاگردانشان از آنها کاملاً حساب ببرند و همیشه از استاد اطاعت کنند، در غیر اینصورت براحتی جوابشان میکنند. اگر اتفاقی گذر مسئولین بیمه به آنجا بیافتد به شاگردان اجازه نمی دهند بیمه شوند و به این ترتیب و با خیال راحت از آنها کار سخت میکشند. مواردی بوده است که صاحب کار به این شاگردانش گفته است اگر مستول بیمه آمد بگوئید ما کارگر نیستیم جزو "طرح کاد" هستیم و به این شیوه از بیمه شدن آنها جلوگیری میکند. البته چونکه بیشتر این کارگران همانطور که گفتم کم سن و سالند، تجربه زیادی ندارند و هم چنین از فواید بیمه بخوبی آگاه نیستند و خیلی جدی دنبال آن نمیروند.

بله رفقای عزیز هر چند گزارشم طولانی شد ولی با اجازه خودتان درمورد یک - دو رشته دیگر هم برایتان مینویسم و مقداری هم درمورد ناامنی محیط کار و حوادث محیط کار خواهم نوشت.

بخش دیگری از کارگران مریوان، کارگران موسسات و ادارات دولتی هستند. تعداد خیلی محدودی از

این کارگران استخدام رسمی هستند بیشترشان پیمانی و قراردادی اند. دولت در مسئله رسمی نمودن کارگران سخت گیری زیادی میکند و بندرت آنها را رسمی میکند. کارگرانی هستند که چندین سال است در اداره ای کار میکنند و در کار خودشان مهارت پیدا کرده اند ولی هنوز جزو کارگران پیمانی هستند و با وجود تقاضای مکرر آنها را رسمی نمیکنند. در مسکن و شهرسازی که تعدادی کارگر قراردادی در آنجا کار میکنند قرارداد به این صورت است که هر مدتی یکبار بسته میشود. در قرارداد شرط گذاشته شده است که اگر هر کدام از طرفین (کارگر و کارفرما) به این توافق راضی نبود میتواند آنرا فسخ کند و طرف را خیلی راحت اخراج میکنند بدون اینکه بتواند از طریق قانونی دنبال مسئله را بگیرد چونکه کارفرما قرارداد و مدرک در دست دارد که کارگرم امضا کرده است. و این بنفع کارفرما است که هر وقت خواست مثلاً یک هفته قبل به کارگرش میگوید که قراردادتان باطل است و بعداز یک هفته او بیکار خواهد شد. البته تعداد بیشتری از کارگران هستند که قراردادی هم نیستند و روز مزدند و به آنها به اصطلاح کارتی میگویند که حقوق و مزایای خیلی کمتری حتی نسبت به کارگران قراردادی دارند، بهانه ادارات دولتی برای حقوق کم این کارگران این است که در اینجا مثلاً ۳ ماه متوالی کار دارند در صورتیکه اگر دور میدان بمانند معلوم نیست چقدر کار گیر بیاورند. بهمین دلیل دستمزد کمتر از میزان معمولی به آنها داده میشود و هر وقت بخواهند اخراجشان میکنند.

کارگران نانوائی بخش دیگری از کارگران شهر مریوان هستند. در مریوان حدود ۲۰ نانوائی وجود دارد (به غیر از نانوائی مخصوص بنیادشهید، نانوائی مخصوص نان حواله بی و نانوائی مخصوص کارمندان

آموزش و پرورش) که بطور متوسط در هرکدام از این نانوائیها ۵ نفر کار میکنند و ساعت کارشان زیر نظر فرمانداری و شورای آرد و نان است که مقدار سهمیه را مشخص نموده و ساعت کار طولانی ای برایشان تعیین کرده اند. ساعت کار این کارگران به این شیوه است که باید در طول ۱۶ ساعت آردشان را پخت کنند و دربین این ۱۶ ساعت به اصطلاح استراحت گذاشته اند. ولی کارگران هیچ کاری نمیتوانند بکنند (مثلاً پس از ۱/۵ ساعت کار ۱/۵ ساعت استراحت میدهند که در عرض این مدت کوتاه نه کار دیگری میتوانند انجام دهند، مثلاً فلان جنس کوبنی که اعلام شده است را بگیرند، چون ۲-۳ ساعت باید در صف باشند و نه میتوانند سری به خانواده اشان بزنند. بهرحال مدت ۱۶ ساعت میبایست در محل کارشان باشند البته کارگران نانوائیهای مریوان به این قانون وحشیانه اعتراض کرده و اعتصاب کردند ولی با شدت عمل و سرکوب رژیم مواجه شدند و آن تعداد از نانوائیها را که اعتصاب کرده بودند ناچار به قبول این مسئله کردند، چونکه همه نانوائیها در اعتصاب شرکت نداشتند، صاحب بعضی از نانوائیها که خودشان دست اندر کار شورای آرد و نان بودند در این اعتصاب کارشکنی کردند. خلاصه یک حرکت چون یک حرکت سازمان یافته و متحدانه نبود در نتیجه با ناکامی روبرو شد و این قانون ظالمانه را بر آنها تحمیل کردند.

اما در قسمت آخر نامه ام اجازه بدهید کمی هم درمورد شرایط نامن کار، کارگران در مریوان بنویسم: از جمله سوانح کاری که من از نزدیک شاهد آن بوده ام، ریختن قیر مذاب روی دست یکی از کارگران قیرکار بود که از آرنج تا سر انگشتانش را بصورت شدیدی سوزاند و تا



روی استخوان رسید. این کارگر چند ماهی بدنبال دوا و دکتر بود. کارفرمایش هیچ تعهدی درقبال او قبول نکرد و هیچ کمک خرجی به او نداد. بهرحال این کارگر به غیراز تقبل هزینه زیاد مدتها هم بیکار بود و به احتمال زیاد دیگر قادر به کار قیرکاری نیست. کارگر جوشکاری را میشناسم که مدت ۱۵ سال است کار میکند در اثر نبودن وسایل ایمنی و جوش زدن، یکی از چشمانش آب مروارید آورده و مجبور به عمل جراحی شد بعداز مدتی چشم دیگرش هم آب مروارید آورده دکتر گفته بود که اگر بعد از این عمل جراحی (که) برایش فوق العاده گران تمام شد) به جوشکاری ادامه بدهد به احتمال زیاد چشمهایش را از دست خواهد داد. ولی بالاجبار با عینک ذریبینی هنوز هم مشغول جوشکاری است. یکی دیگر از سوانح محل کار در تعمیرگاههای بنزینی است که معمولا وسایل ماشینها را با بنزین تمیز میکنند که بارها پیش آمده که بنزین در اثر جرقه آتش گرفته و دست و صورت طرف را سوزانیده است. درکار پنجر گیریها و بعضی مکانیکی ها مثل جلو بندسازی در رفتن تالیور برای کارگران خطرناک است و در یک مورد باعث شکستن بینی یکی از کارگران مکانیک شد. در نجاریها هم همینطور ۳ نفر را میشناسم که چندین سال است نجار بوده و یک یا دو انگشت دست خود را ازدست داده اند. و خلاصه منفجر شدن مخزن نفت حین کار پیت کاری را من خودم یکبار شاهد بودم، یک نفر درمغازه ای درداخل شهر مشغول کارپیت بود ناگهان مخزن منفجر شد و او را تا فاصله حدود ۵-۶ متری به هوا پرتاب کرد و بشدت بر زمین کوبید. که قسمتی از صورت و گردن و دستهای نیز بصورت شدید سوختند. بهرحال گزارشم طولانی شد وگرنه

بازهم میتوانم از همین نمونه ها برایتان بنویسم در اینجا گزارشم را به آخر میرسانم و برایتان آرزوی موفقیت دارم.

رفیق کارگرتان از مریوان.



رفقای کارگر و شنوندگان عزیز!

آنچه شنیدید گزارش یکی از رفقای کارگران از شهر مریوان بود، قبلا تصمیم داشتیم درمورد این گزارش ماهم صحبتی و اظهار نظری بکنیم، اما به علت متنوع بودن موضوعات نامه و وقت برنامه - امان از این کار صرف نظر کردیم چون در گزارش رفیق درمورد کارگران ساختمانی، کارگاهها، ادارات دولتی، نانوآخانه ها، کار کودکان و کارگران حمل و نقل و سوانح محیط کار بحث شده است، درهرحال کار این برنامه پرداختن به چنین مسایلی است. امیدواریم در برنامه - های آینده بتوانیم این کار را بکنیم. اما با این حال در مورد بخشی از این گزارش یعنی درمورد دستمزد کارگران ساختمانی اظها نظر یکی از رفقای کارگران را خواهیم شنید به اسم مصطفی جم، یکی از کارگران با تجربه شهرهای مهاباد و نقده. در اینجا به رفیق مصطفی خوشامد میگویم و از ایشان میخواهم درمورد علل کم و زیاد شدن دستمزد کارگران ساختمانی و همینطور درمورد مبارزه فعلی کارگران ساختمانی برای افزایش دستمزدهایشان برای رفقای کارگران صحبت کند.

" با سلام گرم به همه زنان و مردان کارگر. روشن است که کارگران بنا به تجارب سالهای گذشته و درنظر گرفتن گرانی و تورمی که باعث میشود دستمزد فعلی اشان کفاف زندگی آنها را نکند، مجبورند

که هر ساله برای افزایش دستمزدهاییشان بکوشند. اما درمورد مسئله ای که شما گفتید که در طی سال درفواصلی دستمزد کارگران ساختمانی کم و زیاد میشود، این درست است. وقتی کار کشاورزی شروع میشود، کارگران شهری برای کار کشاورزی به روستاها روی میاورند در این فصل کارگری که در شهر روزانه فرض کنید ۵۰۰ تومان دستمزد میگیرد درروستا ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ تومان دستمزد دارد. در این مواقع کارگران میدان و ساختمانی در شهر آگاهانه دور هم جمع میشوند و اغلب در این مواقع دستمزدهایشان را با تصمیم جمعی افزایش میدهند. اما این مدت یعنی کار کشاورزی مدت زمانی کم طول میکشد و تمام میشود. از طرف دیگر در همین فصل و ماه از سال یعنی اواخر بهار با تعطیل شدن مدارس محصلین هم برای کار وارد بازار میشوند. معلوم است که هر محصلی به بازار کار نمی آید، تنها فرزندان فقرا و کارگران مجبورند برای کمک به تامین زندگی خانواده اشان تن به کار بدهند. این فرزندان کارگران بالاخره بجای تفریح و استراحت در فصل تعطیلی هم ناچار به کار کردن میشوند وگرنه بچه سرمایه دار و ثروتمندان معلوم است ۳ ماهه تعطیلی را با گردش در شهرها و تفریح میگذرانند. منظورم اینست که وقتی از روی آوری محصلین به بازار کار صحبت میشود ما باید آنها را جزئی از خودمان بدانیم. همچنین من دررابطه با کار این محصلین چند نکته دارم که اینجا میگویم، امروز در خیلی از جاهای پیشرفته جهان، دولت هزینه تحصیل دانش آموزان را تامین میکندو برای مواقع تعطیلی آنها برنامه های گوناگون تفریحی و غیره میگذارد. ولی متأسفانه امروز اینجا اینطور نیست سرمایه - داران وضعی برای ما پیش آورده اند که حتی بچه های کمتر از ۱۸ سال ما





مجبورند به بازار سیاه کارشان بروند. این نتیجه فقر و فلاکتی است که به ما تحمیل شده است. بهرحال همه کارگران آگاه از وضع این محصلین باخبرند، از وضع خانواده - اشان اطلاع دارند. کارگران آگاه و پیشرو باید کاری کنند که این دسته از کارگران نیز به میزان کمتر از دستمزد بقیه کارگران کار نکنند. این مسئله به پیگیری و دلسوزی کارگران دانشی بستگی دارد. این مسئله هم به دستمزد کارگران دایمی لطمه نمیزند، و هم باعث میشود که سرمایه داران نتوانند از وجود محصلین برای شکستن دستمزدها استفاده کنند و هم چنین نیروی کارشان را به هر قیمتی که خودشان میخواهند تاراج کنند. بهمین دلیل از همه کارگران میخواهم که این کارگران را راهنمایی کنند، در محافل خودشان با آنها صحبت کنند و محصلین هم باید به کمتر از دستمزد کارگران دایمی کار نکنند. اما تا آنجا که به دستمزد کارگران ساختمانی مربوط است تنها محصلین نیستند که روی آن تاثیر میگذارند. کارگران و زحمتکشان آواره هم که در منطقه هستند در این رابطه تاثیر میگذارند. روشن است که کارگران نشان داده اند که چطور دست هم طبقه ای هایشان را در شرایط دشوار میگیرند و به آنها کمک میکنند. این چیزی است که همین حالا در منطقه 'درجریان است. کارگران آواره هم در این وضع که برایشان پیش آمده مجبورند به بازارهای کار رو بیاورند. اینجا هم وظیفه کارگران پیشرو و آگاه اینست که در جمعها و محافل این کارگران وارد شوند و دلسوزانه به آنها کمک کرده و کاری بکنند که آنها هم به میزان دستمزد کمتر از بقیه کارگران شهر کار نکنند، معلوم است سرمایه داران میخواهند از اینها برای پایین آوردن دستمزدها

استفاده کنند، ولی ایستادن در مقابل این توطئه سرمایه داران ممکن است بشرط متحد بودن کارگران پیشرو. برای نمونه ما در سالهای ۶۵ و ۶۶ و ۶۷ که دهها کارگر آواره در شهر نرده بودند این کار را کردیم. در آنزمان دستمزد کارگران ۳۰۰ و ۳۵۰ تومان بود در صورتیکه آنها مجبور بودند با روزانه ۱۸۰ تومان کار میکردند. بعد از مدتی که فهمیدیم ما عده ای از کارگران جمع شدیم و با آنها صحبت کردیم که کمتر از دستمزد ما کار نکنند و برای بدست آوردن این حق حتی با صاحب کاران گلاویز شدیم. آنها پول کم به این آواره ها میدادند. میگفتند اگر این کارگران مجبورند با این دستمزد کم کار کنند وگرنه باید در خیابان قدم بزنند. بالاخره ما موفق شدیم و آنها هم به اندازه ما دستمزد میگرفتند. گفتیم اینهم به کارگران با تجربه تر برمیگردد که برای این کار پیشقدم شوند. اما یک مسئله دیگر هست که بگویم، نباید مسئله آواره ها و محصلین باعث شود که کارگران تنها به فکر پایین نیامدن دستمزدها باشند. بلکه باید در عین حال برای افزایش دستمزدها فعلی هم بکوشند. همه کارگران بهتر از من میدانند که با این دستمزد گذران نمیچرخد. اصلا به غیر از افزایش دستمزد، همین امروز باید یقه رژیم را بگیریم که بیمه بیکاری به افراد بیکارمان بدهد. درخاتمه از همه کارگران عزیز میخواهم که بچه های کارگران و زحمتکشان آواره را مثل بچه های خودشان در آغوش بگیرند و بفکر کار و زندگی و مسکنشان باشند.

برایتان آرزوی موفقیت دارم.



بقیه از صفحه ۳

صحبتی در باره اول ماه مه ...

رفقا! بسیاری از شماها تجربه برپا کردن مراسم روز جهانی کارگر را دارید بنابراین در هر کجا که هستید باید در کوریهزخانهها، در شهرها و هرجایی که کار میکنید از کارگران و همکارانتان بخواهید که در روز جهانی کارگر مراسم و جشن برپا کنند. شما کارگران کرد و فارس، ترک و عرب و افغانی برادران و خواهران همدیگر هستید، آن رفقاییکه پیشروتر و با تجربهتر هستند باید از همین امروز به فکر باشند. و قرار و مدار و ساعت و محل برگزاری مراسم را معین کنند و از حالا بدانند که در روز جشن چه میکنند و چه نمیکنند. رفقای کارگر!

جنبش انقلابی مردم کرد سالهاست که ادامه دارد و یکی از مطالبات کارگران کردستان اینست که مردم کرد حق تعیین سرنوشت خودشان را داشته باشند. خواست کارگران و مردم شرافتمند در کردستان اینست که مردم کرد بتوانند در کردستان با رای آزادانه خودشان سرنوشتشان را تعیین کنند. اداره امورشان با رای خودشان باشد، و برای اینکه بتوانند آزادانه رای بدهند باید نیروی نظامی رژیم از کردستان خارج شود تا مردم آزادانه و بدون ترس و واهمه بتوانند رای بدهند و نظرشان را اعلام کنند، باید در کردستان قدرت به دست خود مردم داده شود. اینکه قدرت آینده چه نوع حکومتی خواهد بود را توازن قوای بین کارگران و زحمتکشان و سرمایه داران تعیین خواهد کرد. شعار و مطالبه "خروج قوای اشغالگر از کردستان" باید یکی از شعارها و مطالبات کارگران در روز جهانی کارگر باشد.

در انتهای صحبتایمان در مورد روز جهانی کارگر از رفقای کارگر خواهش میکنم که در هر جا که مراسمی برگزار کردید بلافاصله روز بعد از آن خبر و گزارش مراسم را فوراً برایمان بفرستید تا از طریق رادیو به اطلاع تمام کارگران در هرجایی که باشند برسانیم. جشن مان پیروز، میتینگ و مراسم مان پر شکوه و روز بزرگ و جشن بزرگمان مبارک باد.





# با رادیو تماس بگیرید!

## رفقای کارگر!

رادیو برای انعکاس سریعتر و دقیقتر خبرها به همکاری و کوشش شما نیاز دارد، از همه کارگران پیشرو می‌خواهیم که با جدیت بیشتری برای رساندن اخبار به رادیو تلاش کنند، و دوستان و آشنایان را هم در هر کارخانه و شهری که می‌شناسند برای این کار تشویق و ترغیب نمایند.

کارگران اصفهان نباید از مبارزات و مسائل کارگران شهر صنعتی البرز بی‌خبر بمانند، کارگران شهر صنعتی نباید از آنچه در غرب تهران می‌گذرد بی‌خبر باشند، کارگران غرب تهران نباید از آنچه کارگران در شرق تهران می‌کنند، خبر نداشته باشند، و این‌ها نباید از مسائل و مبارزات یزد و اهواز و تبریز و سمنان و صد ها و صد ها مرکز کارگری و صنعتی دیگر در کشور بی‌خبر باشند.

پخش و رساندن دائمی خبرها، یک شرط لازم تقویت کردن روحیه همبستگی در کل طبقه کارگر است و باید در این جهت دائما تلاش کرد.

رادیو وسیله موثر رساندن و پخش خبر است، می‌خواهیم که شما هم فعال‌تر برای بکارگرفتن هر چه موثرتر این وسیله بکوشید، در ارتباطات خود با رفقا و آشنایان در کارخانه‌ها و شهرهای دیگر، ترتیبات رساندن دائمی اخبار کارگری به رادیو را بدهید و بکوشید که خبر رسانی به رادیو و در نتیجه خبر گرفتن از رادیو در محیط‌های کارگری یک رسم و سنت شود.

اما علاوه بر اخبار، ما همه کارگران پیشرو و کمونیست را به همکاری‌های دیگری با رادیو هم دعوت می‌کنیم.

در مورد شرایط زیست و کار، در کارخانه‌ها و مراکز مختلف کارگری، گزارش تهیه کنید و بفرستید.

جمع‌ها و محافل کارگری می‌توانند نوشته‌ها و اعلامیه‌هایشان را برای رادیو ارسال کنند و در صورتیکه بخواهند ما اعلامیه‌هایشان را در رادیو هم منعکس خواهیم کرد.

بحث‌ها، پیتان را پیرامون مسایل و معضلات کارگری - چه مسایل عمومی و چه مسایل خاصتر با ما در میان بگذارید و ما هم برای انعکاس این بحث‌ها و هم شرکت در آنها تلاش خواهیم کرد.

پیشنهادات خود را چه در مورد اخبار و چه در مورد غنی‌تر کردن فعالیت‌های دیگر برای ما بنویسید.

و بالاخره ساعات و طول موج رادیو را هر چه وسیعتر پخش کنید و دوستان و آشنایان خود و خانواده‌های کارگری را به شنیدن برنامه‌های رادیو تشویق کنید.

## برخورد جمهوری اسلامی به

### پناهندگان ...

قناعت نکردند و شروع به تیراندازی هوایی نمودند و برای ایجاد ارباب بیشتر با گلوله های پلاستیکی به طرف مردم تیراندازی میکردند و با قنذاق تفنگ و شلنگ مردم را میزدند. در همین روز ۴۰ نفر را دستگیر کردند و نیمه های شب آنها را آزاد کردند و تا روز دوم اردیبهشت (روز ارسال این خبر) به هیچ آواره ای اجازه ی ورود یا خروج از ایران را ندادند.

طبق یک گزارش دیگر نزدیک به ۱۳ روز قبل در منطقه "کوخلان" واقع در مرز مریوان بر اثر تیراندازی مزدوران جمهوری اسلامی ۳ یا ۴ نفر از مردم آواره عراقی جانباخته- اند. طبق همین خبر در این منطقه برای پراکنده کردن آواره ها هر روز تیراندازی میشود. در یکی از این تعرضها یک پاسدار یک نفر از مردم آواره را به قتل میرساند و مردم در جواب به پاسداری که تیراندازی کرده حمله میکنند و انتقام این عمل جنایتکارانه را میگیرند. سپس تیراندازی دیگری از داخل یک ماشین از مزدوران صورت میگیرد که در نتیجه آن چند نفر کشته میشوند.

در ضمن پاسدارها، به شیوه بسیار تحقیر آمیز از چند متری و از روی سقف ماشین ها شیر و مواد خوراکی برای مردم پرتاب میکنند. بعضی وقتها کیسه نایلون پاره میشود و شیر خشک به سر و صورت مردم میپاشد. صحبت دزدیهای مسئولین بسیار وسیع پخش شده مردم ایران کمتر به رژیم اعتماد میکنند و تلاش میکنند که خودشان مستقیما کمکها را به آواره ها برسانند مردم میگویند که کمکهایی که برای زلزله زدگان فرستاده شد توسط افراد و مقامات دولتی حیف و میل شده و

لباسهای فرستاده شده هم از بازار "تانه کوره" بوکان و فروشگاه "شهناز" سقز سر در آورده اند.

مردم پناهنده هم به افراد رژیم و اشخاصی که خودشان را واسطه کمک اعلام میکنند اعتمادی ندارند بهمین دلیل در پنجوبین و کوخلان اقدام به انتخاب نماینده و دخالت مستقیم برای دریافت کمکهای ارسالی کرده اند.

بله این معنی واقعی، عملی و عینی انساندوستی جمهوری اسلامی است رژیمی که بنیانش بر مرگ جسمی و معنوی انسانها گذاشته شده رژیمی که بیش از هر چیز درجهان مبشر مرگ، جنگ، عقب ماندگی و هارترین ستمگری بر کارگران است.



کارگران جهان متحد شوید

با سلامی گرم و انقلابی و با آرزوی پیروزی شما، دسته خسته از کارتان را به گرمی میفشارم. اجازه بدهید چند گزارش برایتان بفرستم به امید اینکه مفید باشد و آنرا پخش کنید. تصمیم دارم بعدا سر فرصت یک گزارش مفصل تر برایتان بفرستم و ماهیت جمهوری اسلامی را در برخورد به مردم افشا کنم. از ناقص بودن این گزارش که با عجله آنرا برایتان مینویسم پوزش میطلبم.

مسئولین جمهوری اسلامی وقتی میخواهند کمکها را دربین ما مردم آواره تقسیم کنند. بعداز اینکه این کمکها را خیر و حسنات جمهوری اسلامی اعلام کردند و بعداز دزدیدن و چاپیدن کمکها باقی مانده آنرا از روی ماشینها به طرف مردم پرتاب میکنند و بعداز تمام شدن یک قلم جنس با تافخر جنسی دیگر را با همان شیوه زننده به طرف مردم پرت میکنند.

یکی از پناهنده ها میبیند که یک پاسدار پیراهن کمکی را برمیدارد و می پوشد، پناهنده به پاسدار میگوید چرا این پیراهن را شمامیپوشید؟ پاسدار جواب میدهد: "آخر پیراهنم پاره است." پناهنده هم جواب میدهد که: "عجب ما آواره ها باید شما پاسدارها را هم اداره کنیم."

چند روز بعد پاسدارها این پناهنده را دستگیر میکنند. و چشم بسته به زندان میبرند و بعداز چند روز کتک کاری و شکنجه و نگه داری او در زندان به دلیل اعتراض مردم پناهنده مجبور میشوند او را آزاد کنند و به او میگویند: یک بار دیگر نبینیم که بر علیه اسلام حرفی بزنی!!

وقتی پناهنده ها بخواهند به شهر بروند بعداز هزار و یک بهانه و اذیت پاسدارها از مردم میپرسند که



"شما پول عراقی دارید" تازه از رشوه خواری بیشتره کتک کاری هم میکنند، بهر حال بعد از تمام این مکافات و خرید جنس در بازار شهر که چند برابر قیمت آن برایمان تمام میشود وقتی به اردوگاه برمیگردیم و اجناس را نگاه میکنیم، میبینیم که توی آنها کاغذی هست که روی آن نوشته شده "کمک به مردم آواره عراقی" من قادر نیستم که در اینجا و در این مختصر چیزهایی را که دیده ام بیان کنم و یا بنویسم اما قطعاً هر انسان آزاده و انسان دوستی که از نزدیک جمهوری اسلامی را دیده باشد خیلی از این اتفاقات را هم دیده است مهم این است که این اعمال وحشیانه سرمایه داران به گوش مردم دیگر رسانده شود و تمام کارگران و مردم آزاده از آن مطلع شوند.

دوست شما کاوه



گزارشی از رفیق نجمه الدین شریفی

در ماه گذشته در اردوگاه کشاورزی سقز که در سه راهی سقز-مریوان - دیواندره واقع است، از خروج آوارگان عراقی از اردوگاه برای تهیه مایحتاج اساسی جلوگیری شده و ساکنین اردوگاه از زیر سیمهای خاردار از اردوگاه خارج میشوند و در حین بازگشت به آنها اجازه ورود به اردوگاه داده نمیشود. این مسئله باعث اعتراض عمومی ساکنین اردوگاه شده، آنها دسته جمعی به پاسداران حمله میکنند، آنها را کتک میزنند و کیوسک و شیشه های آنها، همچنین دستگاه تلفن را میشکنند. مردم میگویند: "ما ترسی نداریم ما آواره هستیم نه زندانی" بعد از

مدتی نیروهای زیادی از مزدوران رژیم اردوگاه را محاصره میکنند و در فاصله دومتري حلقه دیگری از سیم خاردار به دور اردوگاه میکشند. در اغلب اردوگاهها فشار زیادی به زنان و دختران پناهنده وارد میشود که باید حجاب اسلامی را رعایت کنند اما ساکنین اردوگاهها به تذکرات کم توجهی میکنند و اغلب زیر بار نمیروند، در یکی از اردوگاهها عده ای از زنان و دختران را تحت فشار میگذارند. زنان زیر بار نمیروند، اعتراض میکنند، و میگویند که: "ما پول تهیه مایحتاج اولیه زندگیمان را نداریم و به هیچ وجه حاضر به تهیه حجاب نیستیم."

پناهندگانی که در اردوگاههای مختلف شهرهای پیرانشهر، نقده، مهاباد، بوکان، سقز، بانه، مریوان و سردشت هستند میگویند که کمکهای تدارکاتی و وسایل معیشتی زیادی از طرف اهالی شهرها به اردوگاهها سرازیر شده است، اما مزدوران جمهوری اسلامی، این وسایل را انبار و احتکار میکنند و بعد از برداشتن وسایل ببرد بخور بقیه را به شیوه ای تحقیر آمیز در گوشه ای از اردوگاه میگذارند و بجای توزیع به مردم اردوگاه میگویند بروید و بردارید مردم به وسایل هجوم میبرند و صحنه های دلخراشی ایجاد میشود و پاسداری از دور با توهین مردم را نگاه میکند و تحقیر مینماید. برای بردن پناهندگان به حمامهای شهر سرویسهای اختصاص داده اند و با آنها مثل زندانی رفتار میکنند. اتوبوسها را پر میکنند. مردم را به حمام میبرند بعد هم در حمام را قفل میکنند و منتظر میمانند و بعد از آنکه در مدت زمانی محدود همه کارشان را کردند مستقیماً آنها را با اتوبوس به اردوگاه برمیگردانند. مجموعه این برخوردها باعث شد که اکثر ساکنین اردوگاهها تلاش کنند که به هر وسیله که شده خودشان را

از شر اردوگاه نجات دهند و در منازل مردم ساکن شوند. در این زمینه هم اعتراضات و ناراضیتهای پراکنده ای وجود داشته.

نکته دیگری که لازم است به آن اشاره کنم اینست که علیرغم تبلیغات وسیعی که رژیم براه انداخته است نسبت به بیماران زخمیها و مراجعین به بیمارستانها و درمانگا. ها بی توجهی زیادی میشود و جوابگوی نیاز مراجعین نیستند. مسئله پناهندگان کُرد عراقی به عاملی تبدیل شده که بوسیله آن فشار بیشتری بر معیشت کارگران و کارمندان وارد شود، مقرراتی در این زمینه وضع شده برای مثال:

از حقوق ماهیانه همه کارگران و کارمندان و تمام کسانیکه حقوق بگیر هستند، حقوق یک روز را بعنوان کمک به آواره ها کسر کرده اند. در پمپ بنزین ها و گاراژها و در هر جای دیگری که ممکن شده مبلغی را به عنوان کمک به آوارگان از مراجعین اخاذی کرده اند.



نامه یک پناهنده کرد در کردستان عراق که به ایران کوچ کرده است.

گردانندگان صدای انقلاب ایران،

با عرض سلام و آرزوی موفقیت برای شما.

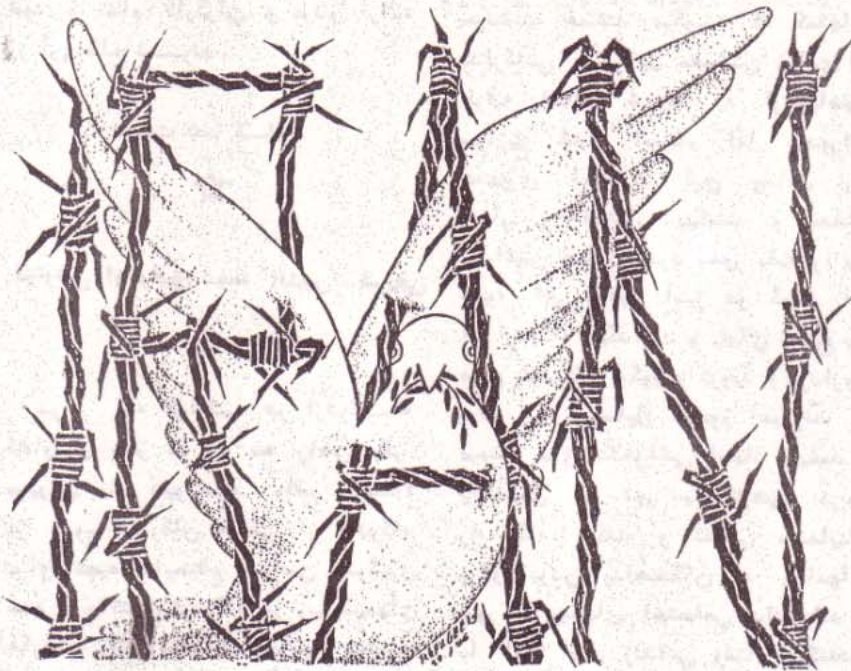
این نامه را از ایران برای شما میفرستم تا از رادیو آنرا پخش کنید. من یکی از آواره های عراقی هستم و نامه ام را از طریق یکی از دوستان ایرانیم برایتان میفرستم، امیدوارم نامه بدستتان برسد. حقیقتش را بخواهید وقتی میخواستم این نامه را بنویسم مسائل زیادی در نظرم بود که آنها را روی کاغذ بیاورم اما فکر کردم صحبت های اصلی را برایتان بنویسم



کردیم و انتقامان را گرفتیم، بعد هم زن و مرد جمع شدیم و به طرف شهر سقز راه افتادیم میخواستیم بدانیم چرا نان و کمک های مردم را بما نمیدهند و در عوض با ما این رفتار را میکنند. همینکه مردم جمع شدیم و به راه افتادیم سر و کله یک گله پاسدار مسلح پیدا شد و محاصره امان کردند و به زور به اردوگاه برمان گرداندند. بعدها فهمیدیم که در یکی از میدانهای شهر سقز چند صد نفر جمع شده اند، و به مزاحمت هایی که برای ما فراهم کرده اند اعتراض کرده اند. بعدها شنیدیم که مردم در شهر به اشکال مختلف اعتراضات زیادی در پشتیبانی از ما انجام داده اند. در شهرهای بانه و سردشت هم اعتراضاتی از همین نوع انجام

وقتی ما از مرز گذشتیم آنها بجای نان و خوراکی با ماشین برای ما چادر و حجاب آوردند، ما فریاد زدیم که بخاطر خدا بدادمان برسید ما گرسنه هستیم چه احتیاجی به این لباسها داریم. اجازه بدهید، چند تا از مشاهداتم را برایتان بنویسم، مدتی پیش در سقز به اینکه چرا کمک هایی که برایمان میفرستند تام و تمام بما نمیدهند اعتراض کردیم، میدانستیم بخشی از این کمک ها حیف و میل میشود، یک بار دیگر هم در همین سقز به دادن حجاب و چادر بجای غذا اعتراض شد، یک بار هم در یکی از اردوگاههای سقز ۳ نفر را بدون دلیل دستگیر کردند. وقتی ساکنین اردوگاه از این مسئله مطلع شدند همگی در مقابل در انتظامات اردوگاه

حرفهای من رو به مردم انقلابی و شرافتمند کردستان ایران است. در مرزها خیلی ها را دیدم که از روستاها آمده بودند و زنان و مردان پیر را به دوش میکشیدند. خیلی ها را دیدم که سفره رنگین به دوش میکشیدند و برای ما میآوردند خیلی ها را دیدم که با الاغ و با گول و از هر طریق ممکن وسایل برایمان میآوردند و بچه های ما را بدوش میکشیدند. خیلی ها را دیدم که با ماشین آمده بودند ماشین هایشان پر از وسایل بود و همین ماشینها پر از انسان باز میگشتند. در روستاها مردم زیادی را دیدم که ما را درخانه هایشان خواباندند، خودشان در حیات منزل استراحت میکردند. در شهرها مردمی را دیدیم که به استقبال ما میآمدند. و اگر چه ما بسیار بودیم اما از هر طرف، آغوشهایی ما را در خود میفشارد و با خود میبرد و باز هم تعداد مان کم بنظر میرسید. خانواده های بسیاری را دیدم که جای خودشان را تنگ میکردند تا ما آسوده باشیم. و چه آغوشهایی را دیدم که گرمتر از آغوش ما پدران و مادران و فرزندانمان را در آغوش میکشید. درهرشهر، هرخیابان و کوچه و پس کوچه درهر جایی که پامیگذاریم محبت و عشق و همدردی به استقبال ما مردم مصیبت دیده و رنجیده میاید. در لحظاتی که دنیا پر از جنجال کمک به ماست این فقط شما بودید که پر محبت ترین و بیشترین کمک ها را بما کردید. بگذار از حکومت اسلامی گرفته تا دولت امریکا هر چه میخواهند بگویند، این تنها و تنها شما بودید که پشتیبان ما بودید و آنها طبق منافعشان فقط با زندگی و هست و نیست ما بازی کردند. همین حکومت اسلامی که ظاهرا مرزهایش را بروی ما باز کرده بر خلاف ادعاهایش عمل میکند.



گرفته، باور کنید، اردوگاهها را به اسارتگاه تبدیل کرده اند انگار اسیر میدان جنگ هستیم نمیدانید به چه شکل حیوان صفتانه ای بامردم رفتار میکنند. خلاصه هر چه از رفتار کثیف حکومت اسلامی نقل کنم تمامی نخواهد داشت. یکی از دوستانم تعریف میکرد که در اردوگاههای بانه خوراکی کمی به

جمع شدیم و شروع به فحش دادن به رژیم کردیم. و با صدای بلند خواهان آزادی ۳ نفر بازداشتی شدیم، آنها از ترس فوراً هر سه نفر را آزاد کردند. اما این سه نفر به حدی کتک کاری شده بودند که تمام سر و کله اشان شکسته و خون مالی بود. ماهم عصبانی شدیم و بر سر پاسدارها ریختیم و تا آنجا که توانستیم آنها را کتک کاری



برخورد  
جمهوری اسلامی به  
پناهندگان



آنها میدادند، آنها خیلی گرسنه بودند دو نفر از جوانها برای جمع آوری خوردنی از اردوگاه خارج میشوند، بعد از برگشتن با کلی وسائل با ایست نگهبان روبرو میشوند، این دو جوان از ترس پا به فرار میگذارند و نگهبانها به طرف آنها شلیک میکنند و هر دو نفر را به قتل میرسانند. دوستم تعریف میکند که رژیم شبانه به اردوگاه میاید یک عده را دستگیر میکند و با خودش میبرد و معلوم نیست چه بر سر آنها میاید؟

همین چهار روز پیش، کاک احمدیکی از دوستانم پیش مسئولین رفت تا ماشینش را از آنها تحویل بگیرد جواب داده بودند که ماشینت فعلا توقیف است. اما یکی از مامورین او را به کناری میکشد و میگوید اگر اتوموبیلت را ارزان بفروشی ما خریداریم. معلوم شده که توقیف اتوموبیل برای خریدن ارزان آن بوده است.

در مدت گذشته، بعضی از ساکنین اردوگاه بخاطر کمبود مواد خوراکی شبها به مساجد مراجعه میکردند و مردم برای آنها خوراکی میاوردند، حالا مدتی است که مامورین حکومتی

شبها در مساجد را میبندند تا کسی به آنجا مراجعه نکند. در همین مدت اخیر هم اجازه خروج از اردوگاه و دیدو بازدید از قوم و خویش ها ممنوع شده، مگر اینکه رشوه ای به مامورین بدهی و اجازه خارج شدن دریافت کنی، مامورین مشغول رشوه خواری از مردم آواره هستند.

میخشد از اینکه نامه ام طولانی شد. میخواستم دو مطلب دیگر را خیلی خلاصه مطرح کنم تا شما آنرا از رادیو پخش کنید. یکی حدیث عشق و محبت این مردم انقلابی و انسان است. و دیگر اینکه واقعا حکومت گنبدیده و کثیف و حیوان صفتی دارید. و چه خوب شد که حکومت اسلامی را هم با چشمان خودمان دیدیم. بگذارید یک بار دیگر از تمام شما مردم خوب، انقلابی و عزیز کردستان ایران تشکر کنم. شما هم از اینکه مردمی به این خوبی دارید حق دارید که افتخار کنید. باز هم باتشکر از شما دست - اندرکاران رادیو صدای انقلاب ایران اگر خواستید نامه ام را پخش کنید، امضا آن را "شورش" بخوانید.

با تشکر. مخلص شما شورش



بقیه از صفحه اول

پیام رفیق ابراهیم

رفقای کارگر!

جنبش کارگری در کردستان بخشی از جنبش ضد سرمایه داری در ایران و سراسر جهان است. در این جنبش جهانی هر روزه صدها میلیون از کارگران شرکت

دارند. این جنبش در حال شکوفایی و توسعه است و دستاوردهای کارگران در مبارزه علیه سرمایه داری در هر گوشه ای از جهان بر زندگی و کار و سرنوشت ما نیز تاثیر میگذارد. باشد که از این جنبش عظیم جهانی نیرو بگیریم و مبارزه در راه رفاه امروز و رهایی قطعی فردا را، در ایران و

کردستان دوش بدوش این صف عظیم جهانی، محکمتر و وسیعتر به پیش ببریم. زنده باد روز جشن جهانی کارگران زنده باد حکومت کارگری زنده باد سوسیالیزم



# زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری!

از میان

## نامه‌ها و گزارشهای رسیده

## نامه یک رفیق کارگر! از شهر سردشت:

همراه ما برای گردش به بیرون شهر آمد. آنروز گذشت و من خیلی ناراحت و نگران بودم فردایش به سراغ رفیقم رفتم و جویای قضیه شدم، رفیقم گفت: "من آنروز خبر بدی از پدرم شنیده بودم. خبر این بود که پدر ۷۰ ساله ام که دیگر قادر به کار کردن نیست و یک دوجین بچه هم دارد، یک هفته است که مشغول گدایی است. از این کار پدرم خیلی ناراحت هستم، خودم هم نمیتوانم کمکی به آنها بکنم. آخر حتی قادر به تامین خرج و مخارج خودم نیستم تا چه برسد به آنها کمکی کرده باشم. بله این وضع کار و زندگی ما درجهنم جمهوری اسلامی سرمایه داران است."

رفیق کارگرتان



وضع زندگی خوب میبود اگر کار زیاد پیدا می شد جنس فراوان و قیمت ها مناسب بود. ولی از هیچکدام از اینها در ایران خبری نیست. کار کم است و بیکاری از حد بدر بعثت بیکاری تمام خیابانها از دستفروشی پر شده تازه دستفروشی هم دردی را دوا نمیکند آخر قیمت جنس خیلی بالا است. اگر هم کاری داشته باشید و شاغل باشید، دستمزد کم کفایت نمیکند. بگذارید ماجرای را برایتان تعریف کنم:

من یک کارگر بوکانی هستم که در شهر سردشت زندگی میکنم، روز سیزده بدر امسال با یکی از رفقای کارگر بوکانیم قرار گذاشته بودیم به صحرا و گردش برویم، قرار بود رفیقم به خانه ی ما بیاید تا از اینجا راهی گردش شویم، آنروز هرچه منتظر ماندم رفیقم نیامد اجبارا من به خانه ی آنها رفتم سلام کردم، نگرانی و ناراحتی از قیافه او میبایرد، پرسیدم، "چه خبر شده که اینهمه پکر هستی؟" رفیقم آنروز چیزی بمن نگفت و

بقیه از صفحه ۳۶

متن نامه رفیق مظفر فلاحی...

فشرده تر خواهند کرد و تحقیرها و اهانت های سران جمهوری اسلامی را به طبقه کارگر که در زیر نقاب مسخره "کارگر نوازی" پنهان شده است، با مبارزه متحدانه و قاطعانه خود پاسخ دندان شکن خواهند داد. آزادی اعتصاب و آزادی تشکل را عملا به رژیم تحمیل خواهند کرد و شرایط زندگی و مبارزه خود را برای سنگر بندی های بعدی و تدارک تعرض نهایی بر موجودیت نظام سرمایه داری در ایران بهبود خواهند بخشید.

مجددا روز جشن همبستگی طبقاتی کارگران جهان را شادباش میگویم.



بقیه از صفحه ۱۵  
صحبت های رفیق ابراهیم علیزاده ...

فشارترین و محرومترین بخش های طبقه کارگر جهانی را در خود میفشرد. این طبقه در زیر سلطه ارتجاعی و سرکوبگرانه یکی از هارترین نمایندگان سرمایه داری در جهان، رژیم جمهوری اسلامی مبارزه و مقاومت سرسختانه ای را تداوم بخشیده است. جمهوری اسلامی که پس از سالها لجاجت ضدانقلابی سرانجام در مقابل مبارزه طبقه کارگر ایران سر فرود آورده و روز جهانی کارگر را برسمیت شناخته است، وقیحانه میکوشد حتی چنین مناسبتی را نیز برای تشدید بهره کشی ستمکارانه اش از حاصل دست رنج شما، از دست ندهد. کارگران را به کار بیشتر و توقع کمتر فرا میخواند و برای راه انداختن چرخ اقتصاد سرمایه داری ایران از شما فداکاری و قناعت میخواهد. بدون شک، پاسخ این گونه هذیان های بیمارگونه از جانب کارگران ایران ابراز تمسخر و نفرت است. کارگران ایران صفوف خود را برای بکری نشانندن مطالبات اقتصادی و رفاهی خود

روز اتحاد و همبستگی کارگران است. به اطراف نگاه کنید، به تقویم و روزنامه های بورژواها نگاه کنید یک ماه و روز را پیدا نمیکنید که به هر بهانه ای که شده در آن روز مراسم جشن و شادی و یا گریه و شیون براه نیاندازند. اما ما در تمام طول یک سال و با تمام درد و رنج و فقر و گرسنگی و ساعت کار طولانی که متحمل میشویم فقط یک روز داریم. و این روز را هم سرمایه داران خیال داوند از ما بگیرند و اجازه ندهند این روز را جشن بگیریم. اما ما دیگر نباید به این حضرات مفت خور اجازه چنین تعرضی را بدهیم. باید امسال هر چه وسیعتر به میدان بیاییم و جشن طبقاتی خودمان را برگزار کنیم. باید مراسم دولتی را تحریم کنیم و اجازه ندهیم که افراد سازشکار و مردد تفرقه و اختلافی در صفوفمان ایجاد کنند.

مظفر فلاحی



# جوانان انقلابی کردستان! دختران و پسران آزاده!

۱۲ سال است که در کردستان علیه حضور نحس نیروهای اشغالگر اعتراض، مقاومت و تعرض جریان دارد.

۱۲ سال است که شهر به شهر و روستا به روستای کردستان صحنه جنبش انقلابی علیه نیرویی است که بر دریای نفرت و انزجار مردم سوار است.

۱۲ سال است که کردستان شاهد مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان علیه نظم و نظام سرمایه داری است.

۱۲ سال است که مبارزه مسلحانه یکی از عرصه های مبارزه طبقاتی و جنبش انقلابی بوده است، و نیروی پیشمرگ کومه له در این عرصه از مبارزه موحد قهرمانیها و کارائیهای بزرگی بوده است. نیروی پیشمرگ کومه له و فعالیت نظامی کمک کرده است تا جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان و جنبش زنان و مردان آزاده بهتر و نیرومندتر به پیش رود.

نیروی پیشمرگ کومه له، نیروی مسلح کارگران، بخاطر پیشبرد وظایفش به نیروی توانای شما جوانان کارگر و زحمتکش نیازمند است.

## دختران و پسران آزاده! جوانان انقلابی!

در سراسر کردستان، در شهرها و روستا- دسته جمعی و چند نفره متحد شوید و راهی "آموزشگاه پیشمرگاییتی کومه له" شوید. تقویت نیروی پیشمرگ کومه له، تقویت بازوی مسلح کارگران و جنبشی است که باید هرچه نیرومندتر علیه حضور اشغالگران و نیروی سرمایه داران و بخاطر پیروزی جنبش انقلابی در کردستان و هموار کردن راه برای رسیدن به آزادی، برابری و حکومت کارگری به میدان بیاید.

زنده باد نیروی پیشمرگ کومه له، نیروی مسلح کارگران

شعر از: جوهیل  
ترجمه: ریویار

واعظ و برده  
" کلوچه در آسمان "



خواننده:

واعظانی ریش دراز هر شب بیرون می خزند  
تا پتو بپویند درست کدام است و نادرست کدام  
اما وقتی چیزی برای خوردن بخواهی  
با لحن شیرینی می گویند  
تو خواهی خورد

همسرایان:

در آن سرزمین با شکوه، پر فراز آسمان ها  
تو جاودانه خواهی خورد

خواننده:

لار کن و نماز بگذار  
و با یونجه زندگی کن!  
پس از مرگ در آسمان ها کلوچه خواهی خورد  
( و این دروغی پیش نیست )  
سپاه گرسنگی! تا که کار کنید و بخوانید  
و دستان پر هم بکوبید و نماز بگذارید  
و آخرین سکه را از شما خواهند گرفت  
و وقتی بروز سیاه نشستید به شما خواهند گفت!  
تو خواهی خورد

همسرایان:

در آن سرزمین با شکوه، پر فراز آسمان ها

خواننده:

تو جاودانه خواهی خورد

خواننده:

اگر بخاطر نان مبارزه کنی

بتو خواهند گفت دست نگهدار

و در مقابل کار فرمایان چون گوسفند

مطیع باش و گر نه

روانه جهنم خواهی شد

تو خواهی خورد

همسرایان:

کارگران سراسر جهان متحد شویم

دست در دست برای آزادی می جنگیم

و وقتی جهان و تمام نعماتش از آن ما شد

برای یخما گران خواهیم خواند

همسرایان:

تو خواهی خورد، تو جاودانه خواهی خورد

و وقتی که یاد گرفتی پیزی و سرخ کنی

و هیژم بشکنی

و اینهمه را بخوبی انجام دهی

( و این اصلا دروغ نیست )

کلوچه

در

آسمان





## گرامی بادیاد جانباختگان راه سوسیالیسم

### گرامی بادیاد رفیق کارگر کمونیست

#### کمال فیضی

را فراگرفته و او را به یک کارگر معترض به این نظام تبدیل کرد. خودش بارها میگفت "درهمان سنین کودکی از ظلم و ستمی که بر کارگران و زحمتکشان روا میشد زجر میکشیدم و بارها و بارها از خود سوال میکردم آیا واقعا ما چاره ای نداریم؟ آیا ما محکوم به قبول زندگی فلاکت بار کنونی هستیم؟ تمام این سوالات مرتبا در ذهنم مطرح بود تا اینکه در سال ۶۳ به سقز رفتم و این سوالات خیلی جدی تر برایم مطرح میشد آشنایی با کارگران بیشتری در شهر سقز بیشتر مراکمک کرد که جواب سوالاتم را بیایم. در همین دوران بود که از سوی برخی از رفقای کارگرم از نزدیک باکومه له و سیاستهای آن آشنا شدم و مرتبا به رادیو گوش میکردم. خیلی زود و برای اولین بار در زندگیم متوجه شدم که خوشبختانه سازمانی وجود دارد که حرف دل ما را میفهمد و راه چاره را هم مطرح میکند خیلی زود احساس دوستی عمیقی با کومه له میکردم و متاسف بودم که چرا زودتر با این جریان آشنا نشدم."

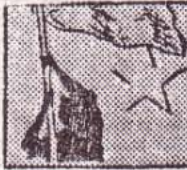
کمال کم کم داشت با کمونیزم بعنوان علم رهایی کارگران آشنا میشد و در جمع و محافل کارگری که دور و برش بودند لحظه ای از تبلیغ اهداف کمونیستی کوتاهی نمیکرد. کم نیستند کارگرانی که باکمال در یک محل کار کرده اند و شاهد بودند که چگونه کمال با

ما که مقداری گندم بود به من داد خیلی عجیب بود تمام گندم خوب و مرغوب را برای خودش برداشته بود و ته مانده آنرا که پراز خرده سنگ بود و در بازار اصلا به فروش نمیرسید به من داد این صحنه خیلی ناراحتم کرد خودم بچه بودم و تنها از عهده صاحب کار برنمی آمدم. برای همین رفتم و جریان را برای پدرم تعریف کردم و به همراه پدرم صاحب کار راکتک کاری مفصلی کردیم و او را مجبور کردیم سهمیه گندم ما را عوض کند.

کمال همچون میلیونها پسر و دختر هم سرنوشت خودش که از ابتدائی ترین امکانات زندگی محروم بودند درهمان اوان کودکی با فقر و محرومیت و بی عدالتی تحقیر و هزاران دردورنج دیگر آشنا شد و در تمام طول زندگیش ناچار بود با فقر و فلاکت و دیگر مشقات جامعه سرمایه دست و پنجه نرم کند. سال ۶۳-۶۴ بود که برای کارگری راهی سقز شد. و به همراه چند کارگر دیگر در یکی از محلات زحمتکش نشین شهر سقز خانه ای را کرایه کردند و چند سالی هم در آنجا به کارگری پرداخت و بدین شیوه رنج و محرومیت و به یغما بردن توان و نیروی کار او از سوی صاحبان سرمایه همیشه با زندگی کمال عجین بود. به همین دلیل کینه و نفرت او از این زندگی و از نظام سرمایه داری که منشا تمام مصائب و مشقات او وهم طبقه های او بود تمام وجودش

رفیق کمال فیضی در سال ۱۳۴۸ در یک خانواده کارگری در آبادی کانی نیاز متولد شد. پدرش ماههایی از سال به چوپانی مشغول بود و بعد از آن برای پیدا کردن کار راهی شهرهای دور و بر از جمله سقز میشد. رفیق کمال در گوشه ای از خاطرانش که برای یکی از رفقاییش بازگو کرده دوران کودکی خود را چنین بیان کرده: پدرم کارگر بود صبح تا شب کار میکرد ولی با وجود این نمیتوانست حتی نان بخورونمیری هم برایمان تامین کند. برای امرار معاش خانواده ام من را هم برای چوپانی به خانواده شروتمندی در آبادی خودمان دادند. قرار مان قبل از شروع کار با کارفرما این بود که فقط برایش چوپانی بکنم ولی صاحب کار غلیظم وجود این قول و قرار دست بردار نبود و همیشه علاوه بر چوپانی خیلی از کارهای خانه را نیز به من میداد بطوریکه امکان کوچکترین استراحتی در تمام طول روز از من سلب شده بود. بیاد دارم که تمام که خانه شان میرفتند و غذا میخوردند ولی هنوز کارمن تمام نشده بود ازهمان اوان کودکی همیشه حرس میخوردم و از این زندگی نکبت بار بجان آمده بودم و حتی بیاد ندارم در دوران کودکیم یک روز احساس خوشی و سر حالی کرده باشم نسبت به صاحب کارم کینه و نفرت فراوانی داشتم و آرزو میکردم که روزی برسد و او را خفه کنم و یا بنوعی دق دلم را خالی کنم. بالاخره بعد از ۷ ماه کار صاحب کار دستمزد





## گرامی باد یاد جانباختگان راه سوسیالیسم



### گرامی باد یاد رفیق

پیشمرگ و عضو

حزب کمونیست ایران

حسن کمانگر

اولین تظاهرات کوچک شهر سنندج بود و در مبارزات کشاورزان روستای "چالاول" برای مصادره زمینها فعالانه شرکت کرد. حسن بعنوان نماینده دانش آموزان مدرسه اش انتخاب شد و در شورای دانش آموزی و دانشجویی و در مبارزات و فعالیت های این تشکل نقش فعال و چشمگیری داشت، "شورای دانش آموزی و دانشجویی"

شهر سنندج حسن را بعنوان نماینده این تشکل به شهر مهاباد فرستاد تا پشتیبانی شوراهای شهر مهاباد را از تحصن بزرگ شهر سنندج که بخاطر بیرون کردن سپاه پاسداران در شهر سنندج برگزار شده بود جلب کند. بعد از موفقیت تحصن حسن در کنار فعالیت در شورای دانش آموزان و دانشجویان در انتشارات کومه له شروع بکار کرد. مردم شهر سنندج برای اولین بار نشریه کومه له بنام "شورش" را از میز کتاب او و رفیقش صادق صادق وزیر تهیه کردند. در آن سالها رژیم جمهوری اسلامی رئیس جمهورش بنی صدر تدارک حمله به کردستان را میدیدند، به همین منظور یک ستون بزرگ از نیروهای رژیم از شهر کرمانشاه به طرف کامیاران براه افتاد. مردم شهر کامیاران

حسن در سال ۱۳۳۸ در یکی از روستاهای توابع کامیاران به دنیا آمد. خانواده حسن زحمتکش و کشاورز بودند. در آنزمان روستای آنها فاقد مدرسه بود به همین خاطر حسن را برای درس خواندن به یکی از روستاهای اطراف فرستادند. وضع معیشت خانواده خوب نبود به همین خاطر دوران تعطیلی مدارس برای حسن دوره کار کشاورزی و کمک به خانواده بود. دوران دبستان برای او دوران کار و درس خواندن بود. بعد از پایان دوره ابتدائی و بخاطر ادامه تحصیل به شهر سنندج رفت. حسن در این دوره از زندگی فقط در مدارس شهر سنندج درس نمیخواند، او دیگر در کنار آموزگار واقعیش رفیق صدیق کمانگر بود. از رفیق صدیق، مارکسیسم را آموخت و به راه نجات کارگران و زحمتکشان از محنت آباد جامعه سرمایه داری دل بست. سال ۱۳۵۷، سال تنشها و اعتراضات مردم نزدیک میشد. حسن در این فاصله با کومه له که در آن زمان هنوز علنی نشده بود آشنا شده بود و در تظاهرات و مبارزات مردم شهر سنندج در این سال فعالانه شرکت کرد، حسن جزو شرکت کنندگان در

متانت و خوش رویی و صمیمیت خاصی که داشت کارگران پیرامون خودش را قانع میکرد که تنها چاره کارگران در نظام سرمایه داری این است که به مبارزه ای قهرآمیز با این نظام برخیزند، کمال خیلی زود میتوانست اعتماد کارگران را جلب کند و بدلیل صمیمیت خاصی که داشت بلافاصله با آنها رابطه ای عاطفی هم برقرار میکرد.

بعد از سالها کارگری و آشنایی کمال با حزب کمونیست ایران و اهداف کمونیستی، سال ۶۶ به صفوف پیشمرگان کومه له پیوست و بعد از اتمام دوره آموزشی در اسفند ماه سال ۶۶ پ.م کومه له شد و در ناحیه سقز در گردان ۲۶ سازمان داده شد. خصوصیات برجسته رفیق همچون سرحالی و پر شوری و پر کاری و فداکاری در راه اهدافش خیلی زود او را به چهره ای با انوریته و عزیز در میان رفقاییش تبدیل کرد. کمال کارگر جدی و کمونیست پیگیری بود که در عرصه مبارزه مسلحانه هم دلسوزی و فداکاری و فعالیت زیادی از خود نشان داد و تمام وظایف تشکیلاتی را در این عرصه هم با کمال میل انجام داد چند تازه پ - م بود و بلحاظ نظامی کم تجربه بود، در عملیتهای پ - م گان ناحیه سقز در سال ۶۸ شرکت فعالی داشت.

آری کمال متعلق به جریان تاریخا معترضی بود که با تمام وجودش برای رهایی بشریت تلاش میکرد و در دفاع از عقاید کمونیستی خود عمیقاً ایدئولوژیک بود. و زندگی پر افتخارش مملو از امید و آرزو و تلاش برای رهایی کارگران از قید حکومت سرمایه داران بود.

رفیق کمال متأسفانه در تاریخ در رویدادی ناگووار جانش را از دست داد و ادامه راه پر افتخارش را به ما سپرد. یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی میداریم.

چندین شبانه روز بر روی اسفالت جاده نشستند و حرکت ستون را متوقف کردند. حسن در این مبارزه هم فعالانه شرکت کرد. علیرغم مبارزات مردم شهر کامیاران اشغال شد و در جاده سنندج - کامیاران جنگ سختی بین نیروهای رژیم و نیروی پیشمرگ درگرفت. رفیق حسن در شاخه تدارکات نیروی پیشمرگ کومه له فعالیت میکرد. نیروهای رژیم پیشروی میکردند، و جنگ ۲۴ روزه شهر سنندج و مقاومت حماسی مردم این شهر یکی از برجسته ترین سنگرهای مبارزه و مقاومت مردم شهر علیسه نیروهای رژیم بود. تشکیلات کومه له حسن را از کار علنی منع کرده بود. اما حسن فعال جنبش شورایی شهر بود و در چندین "بنکه" این شهر فعالیت میکرد. و در پخش اطلاعیه ها و نشریات کومه له نقش چشمگیری داشت شهر سنندج اشغال شد و حسن پس از یک هفته مخفی شدن در شهر فعالیتش را از سر گرفت. و علیرغم جو پلیسی حاکم بر شهر تلاش کرد که ارتباط بین رفقایش را مجددا برقرار کند.

حسن در سال ۱۳۵۹ در یک شرکت ساختمانی شروع بکار کرد و مدتی بعد کارگر نقاش شد. او با محافل کارگری در تماس بود. دوستان او کارگران سد قشلاق، کارگران اداره برق، چاپخانه ها، مکانیکها و جوشکاران بودند. حسن کارگران را با مارکسیسم آشنا میکرد و نشریات و جزوات کومه له را در بین آنها پخش میکرد. تماس و نزدیکی دائمی حسن با کارگران او را قادر ساخته بود که مسائل مبارزات و مشکلات آنها را در جلسات تشکیلاتی به بحث بگذارد، و مورد بررسی قرار دهد و نتایج عملی از آن بگیرد. حسن طبق رهنمود تشکیلات شروع به ساختن حوزه ها و محافل کارگری در محل کار و زیست کارگران کرد. و بخاطر لیاقت، کاردانی و از خود گذشتگی ای که در رابطه با تشکلهای کارگری و کوشش بیدریخ برای سازمان دادن آنها

از خود نشان داد در سال ۱۳۶۱ به عضویت آزمایشی کومه له پذیرفته شد. حسن در تابستان ۶۱ به دام پلیس افتاد. اما توانست با کاردانی و بدون دادن هیچ سرخی آزاد گردد. تشکیلات شهر سنندج زیر ضرب پلیس قرار گرفته بود و مدت زیاد نگذشته بود که حسن مجددا دستگیر شد و زیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت. حسن زیر فشار شکنجه و فشارهای رژیم تاب نیاورد و برای مدتی تن به همکاری با رژیم داد اما در اولین فرصت از دست آنها گریخت و خود را به شاخه نظامی کومه له معرفی کرد. حسن بخاطر همکاری کوتاه مدتش با رژیم از طرف کومه له بازداشت و بعد از آزادی مجددا به صفوف مبارزه پیوست و پیشمرگ کومه له شد. یکی از دوستان نزدیک حسن در مورد این دوره از زندگی رفیق مینویسد:

در عرصه کار و فعالیت نظامی رفیقی جسور و رزمنده و پرکار بود. مدتی در واحد شهر بوکان فعالیت میکرد. حسن چه در آن وقتی که باگردان ۳۱ بوکان بود. از خود فداکاری جسارت و از خودگذشتگی زیادی نشان داد و در شهرو منطقه بوکان مناطق "سرسیو" و "بانه" همراه واحدهای پیشمرگان کومه له، خاطره ها از فتح ها و عملیتهای موفقیت آمیز از خود بجای گذاشتند.

هر چه زمان بیشتر میگذشت، استعدادها و قابلیتهایش بیشتر می شکفت و توانایی و کارائیش بیشتر نمایان میشد، این قابلیتها در کنار خصوصیات و قابلیتهای برجسته دیگر او از وی رفیقی مورد اعتماد و قابل اتکا ساخته بود. در سالهای ۶۵-۶۶ در زمینه تدارک واحدها و تمرکز و در کار تدارکات کار میکرد. او همیشه برای بر عهده گرفتن کار و وظایف تشکیلاتی پیشقدم و داوطلب بود و در انجام آنها دقت و جدیت بسیار بخرج میداد، به تمام این دلایل حسن در تابستان

سال ۱۳۶۶ مجددا به عضویت آزمایشی حزب پذیرفته شد.

رفیق حسن برای ارتقا آگاهی خودش و اطرافیانش هیچ زمانی را از دست نمیداد، رفقایش را یاری میداد، تشویقشان میکرد، ضعف هایشان را با آنها در میان می گذاشت و در رفع موانع و گبرو گرفتهای آنها صمیمانه میکوشید. این خصوصیات از او رفیقی محبوب مورد اعتماد و با اتوریته ساخته بود. حسن در تابستان سال ۶۷ بعنوان مسئول سیاسی دسته از طرف رفقایش برگزیده شد.

در شهریور ماه سال ۱۳۶۸ حسن در یک رویداد تصادفی جانباخت قلب پر از عشق و ایمان حسن به آرمانهای کمونیستی برای همیشه از طپش باز ماند و مارا درحسرت از دست دادن همزمی عزیز، کمونیسی پیگیر و رفیقی کارا و ارزنده باقی گذاشت.

یاداو، خاطره او، و خصوصیات برجسته و کمونیستی او برای همیشه در خاطره ها باقی خواهد ماند.

یادش گرامی و راهش پررهرو باد.



## متن نامه رفیق مظفر فلاحی به رادیو صدای انقلاب ایران بمناسبت روز اول مه

رفقای عزیز رادیو کومله

بعد از سلام از دور دستتان را به گرمی  
میفشارم خسته نباشید!  
من یک کارگرم و خواهشم اینست که  
این نامه را از رادیو کومله پخش کنید تا  
به اطلاع خواهران و برادران کارگرم برسد.  
حرفهای من پیامی است درباره اول ماه مه.  
رفقای کارگر، خواهران و برادران عزیز  
همانطور که اطلاع دارید روز ۱۱  
اردیبهشت جشن طبقاتی ما، جشن همبستگی  
بین‌المللی ما نزدیک است و کارگران پیشرو  
از مدتی قبل مراسم مستقل کارگری را  
تدارک می‌پوشند. منم کارگری مثل شما  
هستم و می‌خواهم در این مورد چند کلمه‌ای  
صحبت کنم.

روز ۱۱ اردیبهشت، روز کارگر  
است. این روز نه روز خداست، نه روز  
تولد فلان امام و فیساره پیغمبر، نه روز  
کلیسا و نازل شدن آیه از آسمان. این  
روز، روز تولد فلان سرمایه‌دار، آخوند  
مفت خور نیست. این روز روز کارگر و  
بقیه در صفحه ۳۰

## برخورد جمهوری اسلامی به پناهندگان کرد عراقی

رژیم ایران به حق رژیم فلاکت  
و بدبختی است. حیات ننگین  
این رژیم ملامت از جنایت‌ها و مصیبت  
و مرگ و میر است. این رژیم ادعا  
میکند که به کمک آواره‌ها شتافته،  
اینکه این حرکت چه خیر و برکتی  
برای جمهوری اسلامی دارد مطلب  
دیگریست. به دو گزارش از چگونگی  
برخورد نیروهای انتظامی به آواره-  
ها توجه کنید.

"ساعت ۱۰ صبح روز اول اردیبهشت  
امسال پاسداران مستقر در تپه  
مرزی "قاسم ره ش" در منطقه  
سردشت، بدون هیچ بهانه‌ای شروع  
به اذیت و آزار مردم آواره عراقی  
کردند، آواره‌ها در این روز نزدیک  
به ۴۰۰ نفر بودند. بیشتر  
این آواره‌ها کودکان دستفروش  
و کسانی بودند که موقتا در آن  
جا ساکن شده بودند. پاسداران  
این مردم را به زیر ضرب شلاق  
و شلنگ گرفتند، به این اندازه هم  
بقیه در صفحه ۲۶

طول موجها و ساعات پخش صدای حزب کمونیست ایران و  
صدای انقلاب ایران را به اطلاع همه برسانید.



### صدای انقلاب ایران

طول موجهای ۴۱ - ۴۹ - ۶۵ و ۷۵ متر  
ساعات پخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۴۵ کردی  
۱۳/۴۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی  
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۴۵ کردی  
۱۸/۴۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

### صدای حزب کمونیست ایران

طول موجهای ۴۹ متر، ۶۵ متر و ۷۵ متر و ۹۰ متر  
ساعات پخش شنبه تا پنجشنبه: ۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۴۵ صبح  
جمعه‌ها: ۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

# زنده باد سوسیالیسم!